

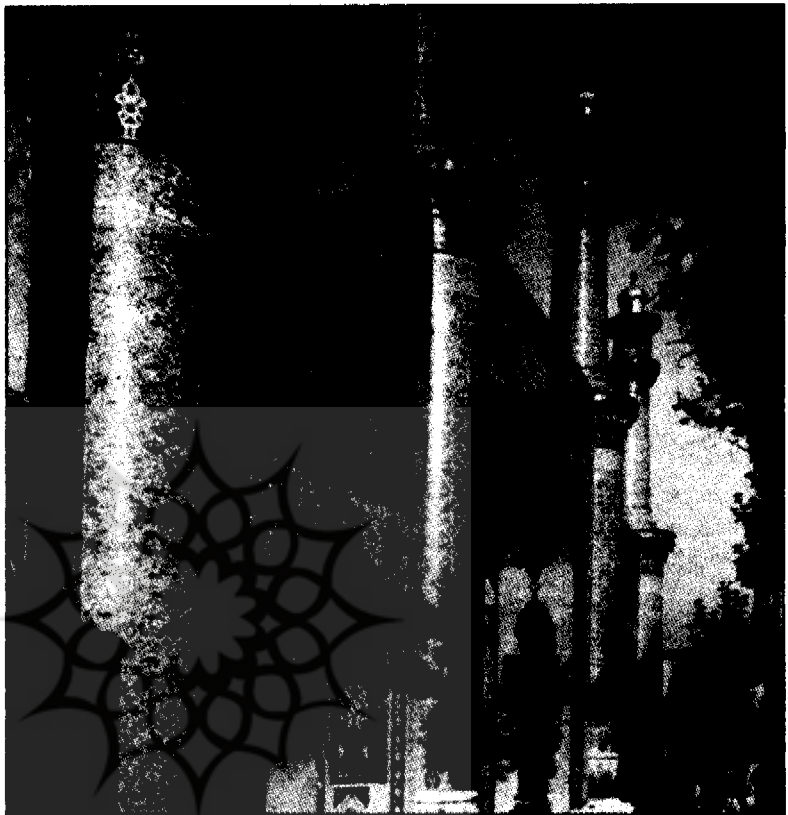
مدارس قدیم تهران در عصر قاجار

دکتر نورالله کسایی

صفویه مورد توجه قرار گرفت و شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ ق) بر آن باارویی کشید.^۳ پس از این سلسله، کریمخان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ ق) بر بناهایش بیفزود.^۴ سرانجام آقامحمدخان قاجار (م ۱۲۱۱ ق)، تهران را به پایتختی برگزید و در ۱۲۱۰ ق در آنجا تاجگذاری کرد.^۵

برای انتخاب این شهر ده بیست هزار نفری آن روز جهت پایتختی نوشته‌اند: «که جز نزدیکی این شهر به بلوکات بالنسبه حاصلخیز و قرب جوار آن به مسکن ایل افشار ساوجبلاغ و عسرب ورامین که هواخواهان او (آقا محمدخان) بوده‌اند و همچنین نزدیکی به استرآباد و مازندران که در حقیقت ستاد نیروی او بوده است راهی نمی‌توان فکر کرد... از او (آقا محمدخان) جز تخت مرمر که اسلوب ساختمان آن همان طرز ساختمان تالارهای عمارت کریمخانی شیراز و اثر هوی و هوس دوره اسارتش بوده است بنایی معروف نیست...»^۶

حاج میرزا زین العابدین شیروانی (م ۱۲۵۳ ق) نویسنده روزگار قاجار که آغاز پایتختی تهران را خوب به یاد داشته، نوشته است: «اکنون که سنه ۱۲۴۲ هجری است مدت ۴۵ سال است که طهران دارالسلطنه ملوک قاجار است (با احتساب چند سال قبل از تاجگذاری آقامحمدخان) و مسکن ارباب دولت و ثروت و مأمین اصحاب حشمت و شوکت و محل کثرت و جمعیت است، قرب پانزده هزار باب خانه در اوست و تخمیناً ده هزار دکان و صد کاروانسرا و



گرفته بود. مردم این کوی‌ها نیز چون ریشهریان همواره زد و خوردهای فرقه‌ای داشتند. بزرگانی نیز در گذشته‌های دور از این دیار برخاسته‌اند. از آن جمله ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی (م، ۲۶۱ ق) بود که پس از رشد و بالندگی در طهران و ری برای سماع حدیث به مصر رفت و سرانجام در عسقلان از شهرهای آن دیار درگذشت. نام بزرگان علمی این طهران با طهران (= طهرانچه کنونی)، دیه نزدیک کوشک در غرب اصفهان گاه در متون تاریخی و زندگینامه‌ها با هم درآمیخته است.^۱

در نیمه نخست از سده هشتم هجری تهران را به عنوان یکی از قریه‌های شهر ری و قصبه‌ای ارزشمند با آب و هوایی خوش ستوده‌اند.^۲ تهران در پی ویرانی ری در هجوم تاتار آهنگ آبادانی کرد تا در روزگار

تهران پایتخت یا دارالخلافة شاهان قاجار و مرکز امروزه ایران پیشینه پایتختی حدود دو بیست ساله دارد. این شهر بالنسبه جوان که در زمانی نه چندان دراز با رشدی ناهنجار به پای پر جمعیت‌ترین شهرهای جهان رسیده است، در روزگاری که سایه سلطانی بر سر نداشت ساده و بی‌پیرایه می‌زیست و پا از گلیم خویش پیش نمی‌نهاد.

تهران در گذشته‌های دور دیهی بود بسزرگ در فاصله یک فرسنگی ری از شهرهای کهن و باستانی در گذرگاه چهار سوی ایران، و از آن رو که گاه و بیگاه در معرض تاخت و تاز و تجاوز بود خانه‌ها را بسان پناهگاه در زیرزمین می‌ساختند. این قریه فراخ دوازده کوی نشیمنگاه داشت که باغ‌ها و کشتزارهایی سبز و خرم آنها را در بر

دویست حمام و سی مدرسه و دو سه جامع دارد و بزرگترین جامع آن دیار مسجد شاه است. و امرای آن دولت عمارات عالیه ساخته و بناهای نیکو طرح انداخته‌اند، باغات دلگشا و بساطین رغبت‌افزا دارد. از آن جمله قصر قاجار در نیم فرسخی و باغ نگارستان طرف مشرق شهر واقع به غایت ممتاز است، در موسم تابستان آن شهر عفن و در زمستان از گل چسبکی است و در تابستان مستولان آن دیار در بلوک شمیران رفته اوقات گذرانند و نارین (شاید منظور نیاوران بوده) قلعه سمت مشرق و شمال آن شهر اتفاق افتاده و نشیمن شهریار است و مردم طهران عموماً مذهب امامیه دارند و نقش محبت خاندان رسولی (ص) بر لوح ضمیر می‌نگارند.^۷

این پیشگفتار را از آن رو یادآور شدیم که تهران قصبه قدیم واقع در بین ری و سلسله جبال البرز از آغاز انتخاب به پایتختی به گونه‌ای ساخته و طراحی نشده که چون شهر اصفهان فرزنانگان ایرانی و حکیمان رومی آنجا را به عنوان نیکوترین شهر جهان آن روزگاران در بهترین سرزمین‌ها و به منظور شهری بی‌مانند برای زندگی بنیان نهاده باشند^۸ و نه مانند بغداد که با بهره‌گیری از دانش و تخصص عالمان به نام ایرانی از خاندان برمک و نوبخت و ... در نزدیکی تیسفون پایتخت ایران ساسانی بر پایه دقیق‌ترین معیارهای شهرسازی آن را پی‌افکنند.^۹ و نه چون شیراز که پادشاهی دانش‌دوست و ادب پرور چون عضدالدوله فنا خسرو دیلمی (۳۳۸ - ۳۷۲ ق) نیکوترین بناها و بیمارستان و کتابخانه و رسته‌های صنفی را در کنار آن شهر در جایی خوش و خرم بنا کند.^{۱۰} و نه بسان تبریز که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م ۷۱۸ ق) وزیر و طبیب عهد مغول یعنی آشفته‌ترین ادوار تاریخ ایران ربع رشیدی را به عنوان دانشگاه و شهری دانشگاهی در جوار آن تدارک دید که هنوز در محافل علمی جهان به عنوان عالی‌ترین نهاد آموزشی از آن سخن می‌رود.^{۱۱} برای بنای تهران هیچ یک از این چاره اندیشی‌ها انجام نگرفت و هیچ کس نمی‌توانست تصور کند که در طالع این شهر چه می‌گذرد و روزی

یک چهارم جمعیت کل کشوری پهناور را در خود جای می‌دهد. درست است که برای زیستن سرزمینی بالنسبه سازگار می‌نمود و استعدادهایی در نهاد داشت. از یک سو سر بر بالین البرز نهاده و از دیگر سو پای به دامان ری کشیده. فرزندی که مادر را فرو بلعیده. شهری شده انباشته از رویدادهای روزگار آنهم از آغاز دوران وا اسفای دست‌اندازی‌های استعمار و بیخیری و در یوزگی و خرد ستیزی عصر قاجار، تیره‌ای از تبار ترک و تاتار که به گفته مهدیقلی هدایت «طایفه‌ای گوسفندچران یا شتریان از عشیره آق قوئلوه که بیشتر گوسفند سفید داشت و قراقوئلوه که گوسفند سیاه، لکن در سیاست وقت سفید از سیاه تشخیص نمی‌دادند و در مملکت داری همان زاکان (قانون) ترکمنی را استوار می‌داشتند... وقتی کامران میرزا از حاج بهاء الدوله سام میرزا نوه فتحعلیشاه نسب قاجار را پرسید، گفت: ما از اولاد شاهقلی دودکچی هستیم که در ضیافت‌ها سُرنما می‌زده»^{۱۲}

سررشته داران سیاست در آغاز پایتختی تهران نیز نه از سنخ دودمان برمک و فرزندان سهل و آل نوبخت و پسران موسی بن شاکر در دستگاه عباسیان نخستین بودند و نه از تبار جیهانی و عُتبی در دولت دانش‌دوست سامانیان و نه از طراز ابن عمید و صاحب عباد و ابن سینا در حکومت آل بویه و نه از دبیران با درایت ایرانی چون عمیدالملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی و انوشیروان بن خالد کاشانی در عصر سلطه سلجوقیان ترک نژاد. نخستین دولتمرد دولت آقا محمدخان در آغاز پایتختی تهران حاج ابراهیم کلانتر شیرازی بود که از خیانت به ولینعمت خویش لطفعلی‌خان زند به صدارت در دستگاه آقا محمد خان و فتحعلیشاه قاجار ارتقا یافت و سرانجام به دستور همین شاه زبانش را بریدند و دودمانش را بر باد دادند.^{۱۳} پس میرزا شفیع بار فروش مازندرانی (م ۱۲۳۴ ق) صدر اعظم شد که مدرسه صدر جلوخان مسجد شاه تهران از یادگارهای او است و در پیشبرد کار کشور توفیقی نیافت. سپس حاجی محمد حسین خسان صدر اصفهانی (م ۱۲۳۹ ق) به

صدارت رسید که بناهای بسیار از جمله مدارس صدر از یادگارهای او است و با این وجود بیش علمی لازم را نداشت، علاف زاده‌ای درباره‌اش گفتند که:

از گاه کشی به کهکشانش
بر تخت ز دکه دکان شد^{۱۴}

نخست مرد مدبّر و ترقیخواه عصر فتحعلیشاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) میرزا عیسی قائم مقام بزرگ فراهانی (م ۱۲۳۷ ق) وزیر عباس میرزا ولیمهد بود که تلاش‌های هر چند ناچیز او و این شاهزاده لایق دوره قاجار که هر دو در خلال جنگ‌های ایران و روس نتیجه شکست‌ها را واماندگی ایران از



قائم مقام فراهانی



عباس میرزا

چنانکه از عنوان این مقاله برمی آید موضوع بحث بررسی تاریخ گونه از مدارس قدیم تهران در عصر قاجار است. یادآور می‌شویم که بی‌توجهی سه پادشاه نخستین دوره قاجار و بیشتر رجال سیاسی آن دوره به مسائل علمی و نداشتن سنجش فرهنگی و نیز تلاش در قلع و قمع مدعیان سلطنت و درگیری در جنگ‌های خفت‌بار و بدفرجام ایران و روس تزاری که به از دست دادن بسیاری از شهرها و سرزمین‌های آباد در شمال و شمال شرق منجر شد و ... مجالی برای پرداختن به مسائل علمی و تأسیس نهادهای آموزشی باقی نهداد و اقدامات ترقیخواهانه معدودی از دولتمردان روشن‌بین و میهن دوست چون قائم مقام اول و دوم و میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار که یکی از عوامل نجات ایران را رویکرد به علوم و فنون چاره ساز و آشنایی با دانش و صنایع غرب می‌دانستند با غلبه افکار قشری و دولتمردان غالباً خائن و یا بیخبر و گاه نفوذ روحانیون و اسپگرا در دستگاه دولت و دسیسه استعمارگران خارجی و وابستگان داخلی در موارد بسیار هرگونه تلاش و اقدام راهگشا را با شکست مواجه می‌ساخت.

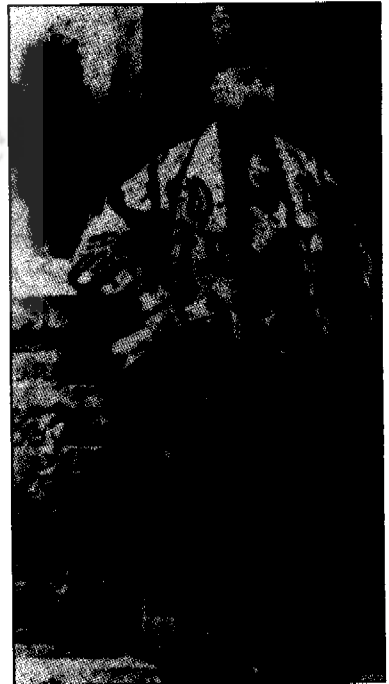
و اما در مورد مدارس قدیم تهران در دوره قاجاران، مدارسی چون دارالشفاء، صدر، مروی، محمد قاسم خان، مادرشاه، شیخ عبدالحسین و سپهسالار قدیم و جدید از شهرت و آوازه بیشتری برخوردار بود و از دیگر مدارس تنها نامی برده شده است. این چند مدرسه معروف نه تنها در جنبش‌های آزادیخواهی و تلاش و مبارزه با استبداد و تحقق حکومت مشروطه نقش بسزا داشته‌اند. مدرسه مروی سرآغاز و منشأ تحولی بنیادین در ایجاد فضایی فرهنگی و بالنسبه علمی و خردگرا در تهران پایتخت جوان آن دوره گردید.

فراخوانی مدرّسی برای تدریس علوم معقول در مدرسه خان مروی از حوزه علمیه اصفهان نخستین گامی بود که در ایجاد جاذبه علمی برای تهران نو برداشته شد. چنانکه در جای خود خواهیم گفت

پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی غرب می‌دانستند، آغازگر اندک آشنایی تنی چند از ایرانیان با دانش مغرب زمین شد. ۱۵ و پس از قائم مقام پسرش میرزا ابوالقاسم معروف به قائم مقام دوم (م ۱۲۵۱ ق) که با آن همه اندیشه‌های اصلاحگرانه به دسیسه درباریان و به دستور شاه خفه شد. ۱۶ میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم آغاز عصر ناصرالدین شاهی (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) نیز که می‌رفت تا با آن همه قدرت و لیاقت و عزم و اراده‌ای که خاص او بود سرنوشت ایران و ایرانی را به گونه‌ای دیگر ورق زند، در اثر تبنانی درباریان خائن با توطئه استعمار از کار برکنار شد و همزمان با گشایش دارالفنون تهران یعنی نخستین مرکز فراگیر آموزش‌های عالی در تمامی علوم و فنون در ایران که از اقدامات درخشانش بود خونش را به ناحق ریختند. ۱۷

به هر حال بنای ارگ سلطنتی تهران از یادگارهای زمان آقا محمدخان، بنای تازه مسجد شاه (مسجد امام فعلی) که سابقه آن به عصر شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق) بازمی‌گردد. گسترش ارگ و گود چال حصار و مسجد سید عزیزالله، مدرسه خان مروی، مدرسه صدر جلوخان مسجد شاه، مدرسه دارالشفاء و چندین کاخ شاهی و مسجد و حمام و تکیه و بازار و آب انبار و باغ نگارستان از بناهای زمان فتحعلیشاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق)، بنای شبستان در ضلع جنوبی مسجد شاه یادگار دوره محمدشاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) و گسترش تهران و بنای دارالفنون و باغ بهارستان و دو مدرسه سپهسالار قدیم و جدید از بناهای دولتی دوره دیرپای سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۳۳ ق) بوده است. ۱۸

لازم به یادآوری است که در تهران پیش از قاجار و از روزگار صفویان چندین مدرسه با این اسامی دایر بوده است: مدرسه امامزاده زید در محله پاچنار، مدرسه چال در پشت بازار کفش‌دوزان فعلی، مدرسه حکیم هاشم در محله ارگ و حوالی تکیه دولت، مدرسه محمدیه، مدرسه چالحصار، مدرسه رضاییه منسوب به ملا آقا رضا فیروزآبادی و مدرسه خانم منسوب به خواهر شاه طهماسب اول (۹۳۰ -



امیرکبیر

خان مروی مؤسس و واقف مدرسه مروی از فتحعلیشاه قاجار خواست که از ملا علی نوری استاد پرآوازه حکمت در اصفهان بخواهد که برای تدریس این علوم در مدرسه نوبنیاد مروی به تهران بیاید. نوری که به بهانه برهم خوردن درس و معیشت طالبانش در اصفهان این دعوت را نپذیرفت، در دومین درخواست شاه، ملاعبدالله زنوزی یکی از شاگردان برجسته حوزه درسی خود را به تهران فرستاد و در پی گرم شدن حوزه علمی تهران و جاذبه‌ای که این پایتخت نو به تدریج ایجاد کرده بود در دو مهاجرت دسته جمعی و فردی، گروهی دیگر از بزرگان علمی کشور خاصه از اصفهان راهی تهران شدند که آقا علی مدرس زنوزی، میرزا حسن جلوه، آقا محمدرضا قمشه‌ای، میرزا جهانگیرخان قشقایی و ... از آنجمله بودند. حضور این جمع به ویژه دانش و دیانت اعجاب انگیز آقا محمدرضا قمشه‌ای، علوم حکمی و فلسفی را که در دوره حکومت شیعی صفویه با ظهور بزرگانی چون میرفندرسکی و میرداماد و صدرالمتألهین شیرازی و ملامحسن فیض کاشانی توش و توانی در خور یافته بود، بار دیگر به عرصه درس و بحث حوزه کشانید و رونق دوباره فلسفه را البته نه چندان چشمگیر در تهران به اندازه‌ای موجب گردیدند که شاگردان و شاگردان آنان تا برسد به زمان ما تنها توانستند چراغ فلسفه را هر چند کم نور اما روشن نگاهدارند. دلیل این کم‌رنگی علوم عقلی در این دوره و رکود دانش‌های چاره‌ساز چنانکه بارها و در جاهای دیگر گفته شده غلبه فکر فقاهتی و سنت اشعری آنهم از نوع جدلی و فرقه‌گرایی و خرافه پروری بر حوزه‌های علمیه ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی بود که از نیمه سده پنجم هجری با تأسیس مدارس فرقه‌ای مذاهب اهل سنت آغاز شد و به تدریج آموزش‌های شیعی را نیز به این شیوه‌های سطحی و مناقشه‌ای سوق داد و به مرور ایام روح علمی و روحیه خردگرایی را در نهادهای آموزشی ما از حرکت بازنگاهداشت. چنانکه نتیجه نهایی و فرجام کار همین مدرسه مروی وقف بر

حکمت شده نیز جز مواردی استثنایی پرورش فقیهانی سطحی و بی‌خبر از نیازهای علمی کشور و شرایط حساس اجتماعی شد که تنها روند بی‌حاصل آموزش‌های خشک و دماغ آزار عصر صفوی را دنبال کردند و ضروریات علمی و ایجاد آگاهی را چنانکه باید نشناختند.

ذکری از آمار مدارس قدیم تهران تا سال ۱۳۱۵ هجری که با تأسیس انجمن معارف، مدارس به سبک جدید آغاز به کار کرد، با کوتاه سخنی از بنیان و استادان و دانش آموختگان آن مدارس و نقد و نظری از شیوه‌های آموزشی و کارنامه و حاصل کار آن مدارس از جمله نقشی که مدارس بزرگ عصر قاجار در استقرار حکومت مشروطه داشته است از دیگر مطالب این مقال خواهد بود.

آمار و اسامی مدارس قدیم تهران:

در دوره مورد مطالعه ما در اسناد و مدارک تاریخ اجتماعی مربوط به تهران عصر قاجار، دو آمار از دارالخلافه تهران در دسترس است که شمار مدارس و دیگر نهادهای علمی آموزشی و مؤسسات وابسته به آن‌ها را به ترتیب زیر معرفی می‌نماید:

نخست، آمار سال ۱۲۶۹ هجری:

مدرسه ۱۹ باب، مکتب خانه ۱۴ باب، چاپخانه ۱۲ باب، صحافی و کتاب فروشی ۲۸ باب، کاغذگری ۱ باب. نکته قابل توجه و در عین حال دردناک اینک در این آمارگیری در قبال این تعداد اندک از نهادهای علمی و آموزشی (غیر از مساجد عمومی و معلم خانه‌های ملاباحی‌ها) به تعداد ۲۲۷ باب تریاک فروشی اشاره شده است.^{۲۰}

مدارس و دیگر نهادهای علمی آموزشی تهران در این محلات دایر بوده است:

در محله ارک: مدرسه مادر شاه و مدرسه قاسم خانی.^{۲۱}

در محله عودلاجان: مدرسه حاجی محمد حسین خان مروی، مدرسه میرزا صالح تهران، مدرسه حاجی ملا آقا رضا،

مدرسه سپهسالار قدیم، شش باب مکتب خانه، دو باب چاپخانه، یک باب کتابفروشی، چهار باب دواتگری.^{۲۲}

در محله بازار: مدرسه محمدیه، مدرسه حاجی محسن، مدرسه دارالشفاء، مدرسه صدر، مدرسه عبدالله خان، مدرسه میرزا بابا مشهور به مدرسه چال، چهار باب مکتب‌خانه و پنج باب چاپخانه.^{۲۳}

در محله سنگلج: مدرسه آقا محمد خواجه، مدرسه میرزا عبدالکریم، مدرسه یونس خان، مدرسه میرزا زکی نوری، مدرسه میرزا رضا فلکی، مدرسه حاجی ملا جعفر، هیجده باب صحافی و کتابفروشی و سه باب مکتب‌خانه.^{۲۴}

در محله چال میدان: چهار باب مکتب‌خانه، پنج باب چاپخانه.

در این آمار به برخی از اماکن و مستغلات موقوفه وابسته به این مدارس نیز اشاره شده که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.^{۲۵}

در سرشماری دیگر (دومین سرشماری) از تهران که در سال ۱۲۸۶ هـ ق انجام گرفته به سی و پنج باب مدرسه بدون ذکر نام آنها اشاره شده است. معلوم می‌شود که در فاصله هفده سال یعنی در فاصله سرشماری سال ۱۲۶۹ هـ ق تا سال ۱۲۸۶ هـ ق تنها شانزده باب مدرسه جدید تأسیس شده است.^{۲۶}

جمعیت کل تهران (دارالخلافه) با احتساب سپاهیان ساکن و حاضر در تهران در این سرشماری بالغ بر ۱۵۵۷۳۶ نفر بوده است.^{۲۷}

یادآور می‌شویم که سومین آمار دارالخلافه مربوط به سال ۱۳۱۷ هـ ق می‌باشد که دو سال پس از تأسیس انجمن معارف (۱۳۱۵ ق) صورت گرفته و پرداختن به آن از موضوع بحث ما خارج است.

مدرسه دارالشفاء:

تاریخ بنای دارالشفاء به اوایل سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) برمی‌گردد. این مدرسه را نخست برای بیمارستان ساختند، از این رو به دارالشفاء معروف شد. از گزارش اعتماد السلطنه

چنین برمی‌آید که دارالشفاء پیش از مسجد جامع جدید دارالخلافة بنا گردیده. این مسجد که آن هم توسط این شاه قاجار ساخته شده در جنوب دارالشفاء قرار داشته است.^{۲۸}

از فعالیت‌های درمانی و بیمارستانی دارالشفاء در روزگار فتحعلیشاه اطلاعی در دست نیست و نیز اینکه به دلایلی نامعلوم این مرکز درمانی به مدرسه تبدیل شده است.^{۲۹} تا آغاز عصر ناصرالدین‌شاهی (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) نسیم از استادان و دانشجویان دارالشفاء بی‌خبریم.

میرزا حسن زواره‌ای اردستانی معروف به جلوه (۱۲۳۸ - ۱۳۱۴ هـ) فیلسوف و ادیب و شاعر پراوازه عصر قاجار پس از سال‌ها تحصیل علوم و آداب رایج عصر خویش در اصفهان، پس از آنکه خود را از استادان آنجا بی‌نیاز دانسته، مدتی را به مطالعه و مباحثه سرگرم بوده تا سرانجام به تهران آمده و چنانکه خود گفته: «بر حسب انس و عادت و عدم قدرت به منزل علیحده به مدرسه دارالشفاء فرود آمدم و الان که سنه هزار و دویست و نود و چهار است بیست و یکسال است که در طهران ... و در این مدت به شغلی و خیالی دیگر نپرداختم و چون دانستم تصنیف تازه صعب بلکه غیر ممکن است چیز مستقلی ننوشتم ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف به اسفار است و غیره نوشته‌ام و اکنون در دست بعضی از طلاب است و محل انتفاع، و در این مدت از روی فطرت یا اضطرار قناعت را پیشنهاد خود کردم ... اکثر طلاب از شهرهای مختلف که میل به معقول دارند گرد من جمعند...»^{۳۰}

جلوه از سال ۱۲۷۳ که به تهران آمده تا هنگام مرگ (۱۳۱۴ هـ) ۴۰ سالگی در این مدرسه به تعلیم شاگردان بسیار در علوم عقلی اشتغال داشته است. در این مدرسه دو حجره تو در تو داشته نخستین محل درس و پسین کتابخانه و خوابگاه شیخ، در همین حجره بوده که ناصرالدین شاه به دیدار جلوه آمده و جلوه با سخنی طنز آمیز شاه را خندانیده است. گزارش مهدی بامداد از گذران زندگی جلوه از محل عایدات املاک موقوفه اجدادی و موقوفه

نداشتن مدرسه دارالشفاء درست نمی‌نماید. چون جلوه یکی از دلایل سفر خود از اصفهان به تهران را «شیوع تهیدستی» و سکنی گزیدن در مدرسه دارالشفاء را «عدم قدرت بر منزل علی حده» نوشته است.^{۳۱} از این گذشته شوریدن طلاب مدرسه دارالشفاء بر امام جمعه وقت تهران (میرزا ابوالقاسم پسر زین العابدین امام جمعه منصوب شاه) بر سر غصب موقوفات مدرسه همزمان با نهضت مشروطه^{۳۲} و دیگر اینکه این مدرسه از بناهای دولتی و ساخته شده به فرمان شاه وقت و برخوردار از موقوفات قابل ملاحظه بوده است.

از حضور دیگر استادان دارالشفاء به روزگار حیات و تدریس جلوه اطلاعی در دست نیست و چنین برمی‌آید که این مدرسه تنها به دروس معقول و به تدریس و افاده جلوه اختصاص داشته است. چنانکه در شرح حال او در نامه دانشوران آمده است که: «مجلسش مجمع خاص و عام و مدرسه مجمع فضلی ایام است، اکنون که سال هزار و دویست و نود و چهار هجری است. در دارالخلافة طهران به تدریس علوم حکمی مشغول، همه روزه در حوزه ایشان به جهت تلمذ، گروهی از فضلاء طلاب گرد آیند و استفاده خدمتش را مغتنم شمارند. تلامذ ایشان که بیشتر اهل فضل و تقوی هستند در حضرت ایشان همواره مواظب تحصیل علوم الهی و طبیعی و ریاضی را مراغب تکمیل اند، زیاده از حد طلاب را در خدمتش از علوم بهره و فایده پیدا می‌گردد.»^{۳۳}

شاگردان جلوه در مدرسه دارالشفاء:
نویسنده با فضل تاریخ حکماء متأخر در این اثر عالمانه و تحقیقی شمار زیادی از دانش آموختگان جلوه را با نام و نشان ذکر کرده که به تنی چند از آنان می‌پردازیم.^{۳۴}
آقا سید محمد تنکابنی (م ۱۳۵۹ ق) درباره تحصیل خود در محضر مرحوم جلوه نوشته است: «در خلال این احوال به مجلس درس جناب مستطاب محیط علم معقول آقا میرزا ابوالحسن جلوه نیز که در مدرسه دارالشفاء بود قریب هشت سال حاضر می‌بودم و نزد وی شوارق و شرح

فصوص و ... و نصف اسفار اربعه و تمام طبیعیات شفاء و بعضی از الهیاتش را خواندم.»

میرزا باقر خان حکیم صبوری، مدیر الاطباء (م ۱۳۶۵ ق) که در قصیده‌ای از استاد و دارالشفاء چنین یاد کرده است.

اندر هوای جلوه فلاطون روزگار
دارالشفاء و حکمت یونانم آرزوست
آقا میرزا سید محمد علی بن حاجی
میرزا رفیعا ضیاء الحکما نائینی (م ۱۳۱۰ ش)

آقا میرزا طاهر تنکابنی طبری (م ۱۳۲۰ ش) که در شرح تحصیلات خود نوشته: «پس از وفات استاد فاضل عارف کامل آقا محمدرضا قمشه‌ای قدس سره (در مدرسه صدر) در مجمع افادات این سید بزرگوار (جلوه طاب ثراه) شتافتم و ... تا آخر عمرش...»

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی (م ۱۳۱۸ ش).

دولت‌آبادی از نو اندیشان و ناشران معارف و بنیان مدارس جدید در دوره قاجار بوده است. او در خلال خاطرات خود درباره تهران و روند فکریش در عصر قاجار نوشته: «تدریس حکمت و دروس طبیعی و الهی و ریاضی که در دیگر بلاد ایران تقریباً منسوخ شده در طهران دایر و طلاب به رغبت تحصیل می‌نمایند. و معروفترین در این وقت میرزا ابوالحسن جلوه، آقا علی حکیم (معروف به مدرس زنوزی و پسر ملاعبده‌الله زنوزی) و آقا محمدرضا قمشه‌ای هستند. اوضاع مرید و مرادی هم در طهران رواج شایان دارد...»

دولت‌آبادی پس از آنکه سال‌ها همراه پدر در اصفهان و تهران و خراسان و عراق و حجاز و مصر سیر آفاق و انفس کرده و از ۳۰ سالگی در خلال سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ ق در هنگام اقامت در تهران چنانکه خود نوشته: «در ایام اقامت طهران نگارنده فرصت را غنیمت شمرده در عصر میرزای جلوه به تحصیل فلسفه می‌پردازد.»^{۳۵}

آقا میرزا عبدالمجید زنجانی متخلص به عسقا (م ۱۳۲۴ ش) که پس از تحصیل حکمت در محضر جلوه به زنجان بازگشته

و به تدریس علوم عقلی در زادگاه مشغول شده است.

آقا شیخ فضل... بن شیخ نصرالله شیخ الاسلام زنجانی (م ۱۳۳۳ ش) صاحب حاشیه منطقی بر شرح منظومه و تعلیقات و حواشی بر حدوث العالم صدرالمستأهلین و رساله در اثبات اصالة الماهیه و تاریخ علم کلام و تعلیقات به اوائل المقالات شیخ مفید و ...^{۳۶}

این خاندان همه از عالمان معقول و منقول‌اند. برادر آقا شیخ فضل الله، ابو عبدالله زنجانی از دانش‌آموختگان جامعه الازهر مصر و از نخستین استادان دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) در تهران بود و هم او است که نخستین کتاب را در تاریخ قرآن و با همین عنوان تألیف کرد. دکتر جواد شیخ الاسلامی استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران فرزند آقا شیخ فضل الله زنجانی اکنون در قید حیات است.

از متأخرین، حاج سید نصرالله تقوی (م ۱۳۲۶ ش) از سلسله سادات اخوی، از شخصیت‌های علمی، سیاسی و از مجاهدین مشروطیت که سال‌ها رییس دیوان عالی کشور بود و پس از تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۸ به عنوان نخستین رییس و استاد دانشکده علوم معقول و منقول به دانشگاه تهران انتقال یافت. استادان مرحوم، ملا علی همدانی، شیخ محمد تقی آملی و میرزا ابوالحسن شعرانی از دیگر بزرگانی بوده‌اند که از محضر جلوه در دارالشفاء دانش‌آموخته‌اند.^{۳۷}

ادیب الممالک فراهانی شاعر اواخر عصر قاجار از فرد دیگری به نام حاج ملا موسی رضا کهرودی نام برده که در دارالشفاء ساکن بوده (برای تعلیم یا تعلم) و ادیب در زمستان سرد ۱۲۹۳ هـ ق شب را در حجره او در دارالشفاء بیتوته کرده است.^{۳۸} از گزارش ادیب که این شیخ کهرودی در روزگار پدر ادیب معلم و مربی فرزندان او بوده چنین برمی‌آید که وی یکی دیگر از استادان دارالشفاء بوده است. اعتراض‌های مکرر طلاب دارالشفاء نسبت به اختلاس موقوفات مدرسه و نیز مشارکت در

اجتماعات مشروطه‌طلبان از جمله فعالیت‌های اجتماعی آنان بوده است.

تولیت موقوفات مدرسه دارالشفاء در اواخر حکومت استبدادی با میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران و از حامیان حکومت استبدادی بوده است. در سال ۱۳۱۴ هـ ق که طلاب دارالشفاء از آزادی‌های نسبی انقلاب مشروطه بهره‌گرفتند بر امام جمعه شوری‌دند و پیشوایان مشروطه خواه از روحانیون چون، آقا سید عبدالله بهبهانی و میرزا حسن آشتیانی و چند تن از دیگر بزرگان روحانی دست امام جمعه را از دخالت در موقوفات دارالشفاء کوتاه کردند. با این همه به هنگام مهاجرت مشروطه خواهان به شهر ری و بست نشینی آنان در حرم حضرت عبدالعظیم در اعتراض به دخالت‌های عین الدوله صدر اعظم مستبد و امام جمعه تهران، دیگر مستبدان، طلاب مدرسه دارالشفاء به رغم ریاست و تولیت امام جمعه بر این مدرسه به صف مهاجران مهاجر پیوسته، پیشرو طلاب دیگر مدارس در نهضت مشروطه شدند.^{۳۹}

از آغاز حکومت مشروطه تا پایان دوره قاجار از سرگذشت مدرسه دارالشفاء و استادان و دانشجویانش اطلاعی در دست نیست. در آغاز دوره پهلوی با احداث خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد فعلی) بخش عمده بناهای شمال جلو خان مسجد شاه از جمله مدرسه دارالشفاء که در مسیر خیابان قرار گرفته بود خراب شد و به این ترتیب حیات حدود صد ساله دارالشفاء بسر آمد.

مدرسه صدر: این مدرسه که از برکت استاد فرزانه و عارف گرانمایه‌اش آقا محمدرضا قمشه‌ای نامی جاودانه یافته است، به احتمال دومین مدرسه ساخته شده در تهران عصر قاجاران است که در انتساب به بانیش میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم عصر فتحعلیشاهی به مدرسه صدر معروف شد.

مستعمدالدوله میرزا شفیع خان مازندرانی (م ۱۲۳۴ ق) که از ۱۲۱۴ ق پس از عزل حاج ابراهیم کلانتر شیرازی به وزارت در دستگاه فتحعلیشاه قاجار رسید، از سال ۱۲۲۰ به مقام صدر اعظمی ارتقا

آیت... بهبهانی



یافت و تا آخر عمر این منصب را با لقب صدر برعهده داشت. او در ضلع غربی جلوخان مسجد جامع جدید مدرسه کوچک صدر را بنا کرد. تاریخ بنای این مدرسه گویا با بنای جامع در ۱۲۲۴ ق تقارن داشته است.^{۴۰}

از سرگذشت مدرسه صدر و استادان و دانشجویانش تا اواخر سده سیزدهم (۱۲۹۴ ق) که آقا محمدرضا قمشه‌ای در آن به تدریس پرداخت اطلاعی در دست نیست.

آقا محمدرضا قمشه‌ای (۱۲۴۱ - ۱۳۰۶ ق) که در شعر متخلص به صبهاو در جامعیت علوم عقلی و نقلی به حکیم مشهور شد فرزند شیخ ابوالقاسم از فضلاء قمشه (شهرضای کنونی) در اوایل عصر قاجار بوده که به لهجه محلی قمشه‌ای به آمرضا معروف شده است. پایگاه پارسایی و مراتب عرفانی و احاطه او در فلسفه و حکمت بیش از آن است که نقلش در این مختصر بگنجد و بهتر که در وصفش به این گفته استاد سید جلال الدین آشتیانی بقتیه الماضین از سلسله جنبانان فلسفه و حکمت بسنده کنیم که: «این آقای محمدرضا شعله تابناک و مشعل دار عرفان در دوران قاجاریه است که در ذوقیات از اکابر اهل تأویل و در بین افاضل از عرفای تلامیذ و شارحان کلمات ابن عربی همپایه بزرگترین اساتید است».^{۴۱}

قمشه‌ای که مقدمات علوم را در محضر پدرش در قمشه فرا گرفته بود در اصفهان بزرگترین حوزه دروس علوم عقلی آن زمان از محضر استادانی چون حاج ملا محمد جعفر لاهیجی (م بعد از ۱۲۵۵ ق) و آقا سید رضی مازندرانی (م ۱۲۷۱ ق) و میرزا حسن پسر ملاعلی نوری دانش آموخت و هر چه از مایملک دنیوی داشت در راه کسب دانش و نیز طلاب نیازمند صرف کرد تا در قحطی معروف سال ۱۲۸۸ ق که برای شکایت از دست حاکمان محلی به تهران آمد آنجا را برای تعلیم و تعلم دانش حکمت که بدان دل بسته بود سازگار یافت و از سال ۱۲۹۴ با همان زی رعیتی محلی و به تجرد در حجره‌ای از مدرسه صدر رحل اقامت افکند و تا واپسین دم حیات در

۱۳۰۶ ق به تربیت شاگردانی در این فنون پرداخت که پس از او میراث گرانبار حکمت را به نسل‌هایی که به زمان ما پیوند یافته تحویل داده‌اند.^{۴۲}

درباره خلق و خوی و مجالس درس شیخ پیش از نشست در مدرسه صدر، میرزا جهانگیرخان قشقایی (م ۱۳۲۸ ق) در اصفهان) از بزرگان دانش‌آموختگان او گفته است: «من سائقه تحصیل به حضرت قمشه‌ای را به طهران و به همان لیل و ورود، به محضر وی شدم. هیچ گونه جنبه علمانی نداشت و به کرباس فروشان سیده می‌مانست به حال جذبه. و چون طلب بنمودم بفرمود که فردا به خرابات آی و خرابات محلی بود به بیرون خندق و درویشی بدان قهوه‌خانه‌ای داشت محل تردد اهل ذوق، فردا بدان مقام شدم و بیافتم او را به خلوت گاهی بر حصیری نشسته و اسفار برگشودم و او بخواند آن را از سینه و چنان تحقیقی کرد که نمانده بود که دیوانه شوم و آن حالت من دریافت و فرمود: قوت می‌بشکند ابریق را».

شاگردانش نوشته‌اند که در اکثر علوم به تدریس پرداخت اما در علوم معقول و عرفان و آثار صوفیان تخصص بیشتر داشت و بیشتر به تدریس کتابهای محیی الدین بن عربی و شروح آن و دیگر رسایل عرفا می‌پرداخت.^{۴۳}

میرزا حسن جلوه استاد علوم معقول و مقیم در مدرسه دارالشفاء که پیش از این از او سخن گفتیم به خاطر پایگاهی که در حکمت و فلسفه داشت در مقام معارضه و مناقشه با قمشه‌ای برآمده است. بنا به گفته استاد جلال الدین آشتیانی: «... جلوه خواست با مرحوم آقا محمدرضا در عملیات معارضه نماید. آقا محمدرضا شروع به تدریس فلسفه مشاء، فن تخصصی مرحوم جلوه نمود و از عهده برآمد و طلاب فاضل آن زمان او را در این فلسفه از حیث وسعت اطلاع و کثرت تحقیق و وجودت فهم بر جلوه ترجیح دادند. ولی آقا میرزا ابوالحسن شروع به تدریس شرح فصوص و مفتاح الغیب کرد و در همان صفحه اول این کتب توقف نمود و گویا پس از این واقعه بود که در محافل علمی تهران شهرت یافت



میرزا کوچک‌خان

که «آقا محمد رضا جلوه را از جلوه انداخت.»^{۴۴}

برخی از بزرگانی که از محضر قمشه‌ای در مدرسه صدر دانش آموخته‌اند: آقا میرزا هاشم بن حسن بن محمد اشکوری لاهیجی (م ۱۳۳۲ ق) که خود بعدها مدرس حکمت در مدرسه سپهسالار شد.

آقا میرزا شهاب الدین نیری شیرازی (م ح ۱۳۲۰ ق) که پس از درگذشت قمشه‌ای در مدرسه صدر و دیگر مدارس به تدریس حکمت پرداخت.

آقا میرزا حسن کرمانشاهی (م ۱۳۳۶ ق) که پس از تحصیل علوم عقلی در محضر قمشه‌ای و آقا علی مدس زنوزی و جلوه و آقا میرزا حسن پسر ملا علی نوری خود سری از سران حکمت شد و در مدرسه دانکی و سپهسالار قدیم تهران به تدریس این علوم پرداخت.

آقا میرزا محمود مدرس کهکی قمی (م ۱۳۴۶ ق)

آخوند ملا محمد کاشانی (م ۱۳۳۳ ق) که پس از تحصیل علوم حکمی به اصفهان بازگشت و در مدرسه صدر آنجا مجلس درس داشت و بسیاری از بزرگان علمی اواخر عصر قاجار در اصفهان از دانش آموختگان محضر او بودند.

آقا میرزا طاهر تنکابنی (م ۱۳۲۰ ش) که علاوه بر تحصیل در مدرسه صدر در محضر قمشه‌ای در مدارس کاظمیه و قنبرعلی خان و حاج ابوالحسن و سپهسالار به تحصیل علوم و تکمیل معارف اشتغال داشت و از مبارزان و مهاجران مشروطه بود و سال‌ها در دادگستری به ریاست استیناف و مستشاری دیوان تمیز گذرانیده سپس به نمایندگی مردم تهران در مجلس انتخاب شد. با تأسیس دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران (در ۱۳۱۳ ش) استاد معقول شد. پایان عمرش به تبعید و زندان گذشت.

آقا میرزا ابراهیم زنجانی (م ۱۳۵۱ ق).

آقا حسین نجم آبادی (م ۱۳۴۷ ق).

آقا میرزا علی‌اکبر اردکانی یزدی

(م ۱۳۵۴ ق) که بعدها مدرس مدرسه شیخ عبدالحسین تهران شد.

آقا میرزا لطفعلی صدر الافاضل شیرازی

(م ۱۳۵۰ ق).

آقا میرزا ابوالفضل بن میرزا ابوالقاسم طهرانی و جلال‌الدین ابوالفضل عنقا طالقانی (م ۱۳۳۲ ق).

آقا میرزا جعفر آشتیانی ملقب به میرزا کوچک (م ۱۳۲۴ ق)، پدر آقا میرزا مهدی آشتیانی.

آقا میرزا محمد مهدی قمشه‌ای (م ۱۳۳۰ ق) و آقا میرزا نصر الله حکیم قمشه‌ای (م ۱۳۲۴ ق) و شماری دیگر که ذکرشان به درازا می‌کشد.^{۴۵}

آقا محمدرضا را رسائل در مسائل فلسفی و عرفانی و ... بسیار است از آن جمله: رساله ولایت، موضوع الخلاقه الکبری، رساله وحدة الوجود بل الموجود، شرح حدیث زندیق، رساله فی الفرق بین اسماء الذات والصفات، رساله فی تحقیق الاسفار الاربعه، رساله فی موضوع العلم و نیز حواشی بر اسفار، حواشی بر تمهید القواعد تألیف صانع الدین ترکه و حواشی بر فصوص و ...^{۴۶}

چنانکه گفتیم آقا محمدرضا قمشه‌ای در شعر تخلص صهبا داشت. گویند دیوانی به نام صهبا داشته^{۴۷}، که متأسفانه اکنون در دست نیست غزلیات اندک و پراکنده بازمانده از او نشانه ذوق و احاطه او در فن غزل است، آن هم به سبک حافظ و بر آن پایه و مایه که از آن جمله است:

اساس عالم هستی بساط باده پرستی
اگر نداشت ندانم چه داشت عالم هستی

زمین می‌کده را برتر از سپهر شمارم
چه حکمت است ندانم در این بلندی و پستی

و ... کاخ زرین به شهان خوش که من دیوانه
گوشه‌ای خواهم و ویرانه به عالم کم نیست
و ... فقیه شهر حقیرم شمرد و باده
گساران

دهند دست به دستم برند دوش بدوشم
و ... ز بس بدیع جمالی زبس لطیف
کمالی

ندانم چه نویسم بخوانم به چه
نامی

... حرام نیست می از پختگان عشق ولیکن
بسوختم من و صهبا هنوز گفت که

خامی

... هوای باغ فرح بخش و بوی گل نیکو
است

ولیک خار بود گل به چشم طالب
دوست

... هزار بار بگفتم که دل مده صهبا
به دست یار پریش که خوبرو بد

خوست
... دل سرگشته به زلف تو به زنجیر

افتاد
باز کارم همه با ناله شبگیر افتاد

عشق و مستی و جوانی همه با هم
بودند

از چه صهبا طلبش در سر این پیر افتاد
آقا محمد رضا دوازده سالی را در

مدرسه صدر در گوشه‌ای به زهد و پرهیز
زیست، کارش همه درس و بحث و گفت و شنید
با شاگردان و دانشیان بود. با جامه‌ای روستایی
و رفتاری عرفانی، ساده زیست و در سکوتی
عارفانه درگذشت. درست آنگاه که ملاعلی‌کنی
فقیه پرآوازه شهر در گذشته

و تهران را یکپارچه در عزای فقیه مفتی به تعطیل
واداشته بودند. اندکی انگشت شمار از یاران
و خاصان قمشه‌ای ساعت‌ها پس از مرگ او
جنزه‌اش را در سر قبر آقا به خاک سپردند
که گویا بعداً بر اثر احداث خیابان تنی چند
از ارادتمندانش بازمانده استخوانهای او
را در ابن بابویه به خاک سپردند.^{۴۸} آن بود
قیل و قال فقیهان و این بود وجد و حال
حکیمان.

از دیگر استادان مدرسه صدر پس از درگذشت
قمشه‌ای آقا میرزا شهاب الدین نیری شیرازی
(م ۱۳۲۰ ق) و میرزا علی محمد حکیم
اصفهانی (م ۱۳۰۳ ش) که هر دو از شاگردان
او بوده‌اند.^{۴۹}

میرزا کوچک خان جنگلی (مقتول ۱۳۰۰ ش)
که نام اصلیش یونس و پسر میرزا بزرگ
رشتی بود. در آغاز جوانی مدتی را در زی
طلاب در مدرسه صدر به تحصیل دانش
مشغول بود تا در نهضت مشروطیت به صف
مشروطه‌خواهان و مجاهدان پیوست و سرانجام
در واقعه جنگ گل کشته شد.^{۵۰}

در انقلاب مشروطه طلاب مدرسه صدر
به اتفاق طلاب مدرسه دارالشفاء به

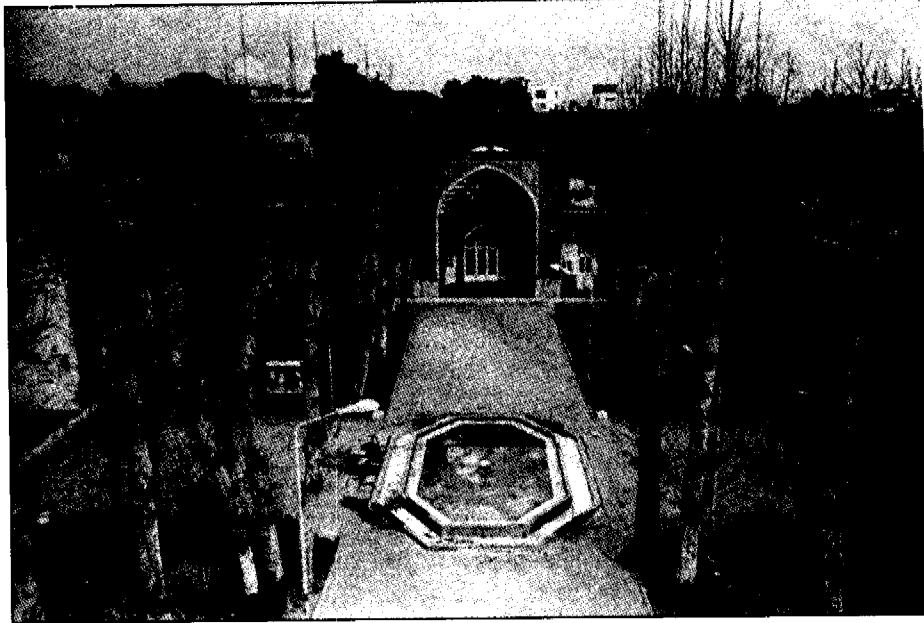
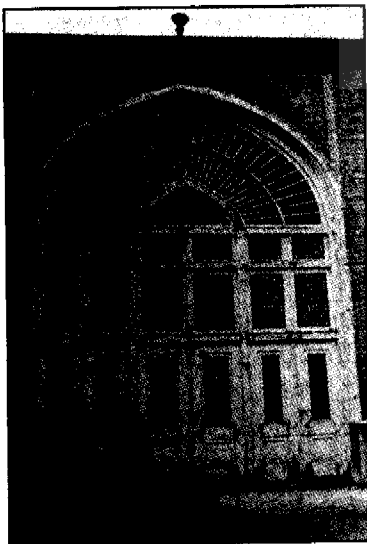
مدرسه در مدخل کوچه و بازارچه‌ای ساخته شد که در انتساب به خان مروی به کوچه و بازارچه مروی معروف شد. که هم اکنون در خیابان ناصر خسرو روبروی شمس‌العماره قرار دارد و دبیرستان بزرگ مروی در دوره‌های اخیر در زمین‌های موقوفه مدرسه روبروی مدرسه و مسجد خان مروی ساخته شد که هر دو هم اکنون دایر است.

بنای مدرسه که به احتمال در ۱۳۲۸ ق آغاز شده بود در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ ق به پایان رسید. در کتیبه بالای ایوان شمالی روبروی در ورودی مدرسه این نوشته به چشم می‌خورد: «قد تم هذا البنيان القوامه الاركان به توفيق الملك المستعان في ايام السلطان الاعظم والخاقان الاكبر السلطان فتحعليشاه قاجار سنة ۱۲۳۲» اما در این مصراع از بیت:

منشی طبع سبا از پی تاریخش گفت
که «مدرس سزده این مدرسه را
ادریسی»

گویا پایان بنا در تاریخ ۱۲۳۱ ق می‌باشد.^{۵۵}

ساختمان مدرسه که با تعمیرات سطحی شکل و ترکیب اولیه خود را هنوز حفظ کرده است به صورت مستطیل با صحنی مشجر و بالنسبه فراخ ساخته شده، با ایوانی بزرگ و زیبا در میانه ضلع شمالی



از تیره عزالدین لوی قاجار بود که خاندان آنان از روزگار صفویه در ناحیه مرو می‌زیستند و حفاظت از سرحدات شرقی ایران در برابر ازبکان را برعهده داشتند. با ضعف و انقراض سلسله صفوی قدرت این شاخه از ایل قاجار به ضعف گرایید. همزمان با قتل آقا محمدخان در ۱۲۱۱ ق، شاه مرادبیک جان یا بیک جانی والی متعصب بخارا فرصت را غنیمت دانسته با همدستی ازبکان به مرو دست انداخت و بیرامعلی و بسیاری از افراد خاندانش را قتل عام کرد و این محمد حسین خان را مدتی در اسارت نگاهداشت تا از بندش گریخت و از طریق هرات و کابل و خراسان خود را به دربار فتحعلیشاه در تهران رسانید. ورود خان مروی به دربار قاجار با آغاز سلطنت این شاه تقارن داشت. شاه قاجار مقدمش را گرمی داشت و در اعزاز و اکرامش مبالغه کرد و پس از قتل حاجی ابراهیم کلانتر به خان مروی پیشنهاد صدارت کرد اما او که مردی پرهیزگار و دیندار و پارسامنش بود نپذیرفت و همچنان به مطالعه و عبادت سرگرم شد.^{۵۳} جیمز موریه نایب سفیر انگلیس در دربار فتحعلیشاه که در آغاز پادشاهی او اجازه شرفیابی یافته از محمد حسین خان قاجار و برادرش نوروزخان (ایشیک آقاسی باشی شاه) به عنوان رجال بزرگ حاضر در دربار یاد کرده است.^{۵۴}

صف انقلابیون پیوستند و در سال ۱۳۲۳ ق سی نفر از آنان در اعتراض و مخالفت با امام جمعه طرفدار شاه و در طرفداری از بهبهانی و طباطبایی برای پیوستن به مجاهدان متحصن در حرم حضرت عبدالعظیم به ری رفتند.^{۵۱}

با تأسیس انجمن معارف در ۱۳۱۵ ق و پس از آن استقرار حکومت مشروطه و تأسیس مدارس جدید بسیاری از مدارس قدیم تهران تعطیل و یا دامنه درس و بحث در آن بسیار محدود شد. مدرسه صدر که اکنون بسته و کسی را به اندرونش راه نیست چنین سرگذشتی داشته است. با این همه تا مدتی پیش محل مسکونی طلاب بوده. استاد مرحوم محمد تقی دانش پژوه چنانکه خود می‌گفت در آغاز ورود به تهران که به نیم قرنی پیش باز می‌گردد سالی را ساکن این مدرسه بوده است.

مدرسه خان مروی

بانی این مدرسه محمد حسین خان قاجار مروی ملقب به فخرالدوله یا فخرالملک (۴م - ۱۲۳۳ ق) از رجال بزرگ قاجار و از ندیمان خاص فتحعلیشاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) بوده است. و این مدرسه در انتساب به او به مدرسه خان مروی یا مدرسه فخریه شهرت یافته است.^{۵۲} محمد حسین خان پسر بیرامعلی خان

و تالاری بزرگ به نام مدرّس، در پس آن که با دو اتاق بزرگ در اضلاع شرقی و غربی به مجالس درس و سخنرانی اختصاص یافته. در چهار جانب مدرسه در کنار این ایوان‌ها اتاق‌های مسکونی ساخته شده که استادان و دانشجویان به فراخور مرتبه خود در آن سکنی دارند. مسجد و آب انبار مدرسه در ضلع جنوبی و مدخل ورودی مدرسه ساخته شده و در جنوب غربی مدرسه‌ای کوچکتر پیوسته به مدرسه بزرگ که گویا پس از بنای بزرگ و برای تأمین کمبود اتاق ساخته‌اند.^{۵۶}

مدرسه مروی به اسلوب مدارس عصر سلجوقی چهار ضلعی ساخته شده و یک ایوان بزرگ نشانه استفاده پیروان یک مذهب (= شیعی) است. ایوان‌ها و مدرّس و اتاق‌ها و شبستان جنوبی همه ظرفیت پذیرش ۲۰۰ دانشجو به صورت شبانه روزی را دارد.^{۵۷}

کتابخانه مدرسه:

مدرسه مروی کتابخانه‌ای مجهّز و مشتمل بر انواع کتب خطی و چاپی دارد. محلی که از آغاز برای کتابخانه ساخته شده در زاویه شمال غربی مدرسه قرار دارد. کتابخانه هم اکنون ۱۰۵۰ نسخه نفیس خطی دارد که به همت استاد فاضل و کتابشناس حوزه علمیه جناب آقای استادی در یک مجلد فهرست شده و در آغاز شرح مبسوطی درباره بانی مدرسه و متولیان و استادان و موقوفات آن افزوده‌اند که در شناخت سرگذشت این مدرسه از آغاز تاکنون بسیار سودمند می‌نماید.

موقوفات مدرسه:

محمد حسین خان مروی از آغاز ورود به تهران تا هنگام مرگ که بیست سالی به درازا کشید از احترام و منزلت والایی برخوردار بود، ساده زیستی و زندگی بی‌پیرایه و تجرد او از یکسو و نواخت و انعام و حقوق قابل ملاحظه‌ای که برای او منظور شده بود همه اعم از منقول و غیر منقول برای تأمین مخارج روزمره این مدرسه و مسجد وابسته به آن وقف گردید. علاوه بر دست نوشته‌ای با عنوان (الرحلة البدرية فی الحضرة المرویه) که

مؤلف به نام محمدحسین خان مروی تألیف کرده و با عبارت: «ملاذ الطائفین حاجی محمدحسین خان بیرومعلی خان بن شاهقلی خان ...» اطلاعاتی درباره مدرسه و بانی آن می‌دهد.^{۵۸} وقفنامه مدرسه نیز جزو کتاب‌ها و نوشته‌های خان مروی در دربار قاجار بوده که چون فرزندی نداشت به کتابخانه شخصی شاهزاده اعتضاد السلطنه انتقال یافته است. این وقفنامه اکنون در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (مطهری فعلی) است که در ۱۳۴۸ یک نسخه از روی آن را برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران عکسبرداری کرده‌اند. اینجانب نسخه مزبور را دیده و نسخه برداری کرده که از تفصیل آن در می‌گذرد و خوانندگان محترم را به مقاله مبسوط و محققانه آقا سید سعید میر محمد صادق مندرج در مجله مسجد تحت عنوان «مسجد و مدرسه مروی» ارجاع می‌دهد.^{۵۹}

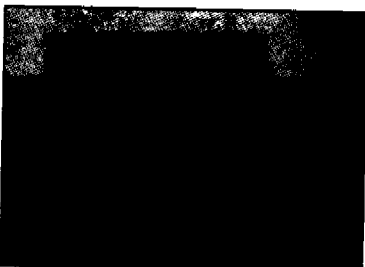
تولیت این مدرسه از آغاز بر عهده شاهان قاجار و روحانیون طراز اول تهران بوده است. آیات و حجّ اسلام آقایان حاج میرزا مسیح استرآبادی (م ۱۲۶۳-۴ ق)، حاج میرزا محمد اندرمانی تهرانی (م ۱۲۸۲ ق)، حاج ملاعلی کنی (م ۱۳۰۶ ق)، میرزا زین‌العابدین خاتون‌آبادی، امام جمعه تهران (م ۱۳۲۱ ق)، حاج میرزااحسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ ق) از جمله متولیان این مدرسه بوده‌اند. پس از مرگ حاج میرزا حسن آشتیانی تا درگذشت آیت الله حاج میرزا باقر آشتیانی (م ۱۴۰۴ ق) تولیت مسجد و مدرسه مروی در خاندان آشتیانی قرار داشته است.^{۶۰}

برنامه‌های درسی و مدرّسان مدرسه

تا تأسیس مدرسه خان مروی، تهران کوچک آن روز و پایتخت جدید ایران از وجود دانشمندان جامع الاطراف و مرکز آموزشی فعال خالی بود. محمدحسین خان مروی که خود روزگاری در مرو و بخارا و مشهد و تهران دانش‌های رایج روزگار خویش را آموخته بود و با سنخیت علمی برکاستی‌های علمی آن روز آگاهی داشت، این مدرسه را وقف بر تعلیم و تعلم دانش حکمت کرد.^{۶۱} تا با توجه به علوم عقلی

زمینه‌های خردگرایی و رویکرد به فلسفه را در تهران عصر قاجار فراهم سازد.

محمدحسین خان از فتحعلیشاه قاجار درخواست کرد که آخوندملاعلی نوری (م ۱۲۴۶ ق) استاد علوم عقلی در اصفهان را برای تدریس این علوم در مدرسه مروی به تهران فراخواند. اصفهان بنا به مایه‌های بازمانده از عهد صفوی و با توجه به امنیت‌های نسبی دو دهه آغاز عصر قاجار و از پرتو وجود ملا علی نوری، استاد پر توان علوم عقلی آن زمان اندک رونقی گرفته بود. ملا علی در جواب شاه نوشت: در اصفهان دو هزار محصل مشغول تحصیل اند که بیش از چهارصد نفر از آنان در حوزه درس این دعاگو حاضر می‌شوند و ترک این بلد زندگی آنان را مختل می‌سازد. شاه مجدداً به خواهش خان مروی از نوری خواست که یکی از شاگردان برجسته خود را به تهران فرستد و او ملا عبدالله زنوزی (م ۱۲۵۷ ق) را فرستاد. ملا عبدالله از ۱۲۲۷ ق تا هنگام مرگ مدت بیست سال در این مدرسه به تدریس علوم عقلی اشتغال داشت. او که از افاضل دانشمندان عصر خویش بود و پسرش آقا علی مدرس زنوزی (م ۱۳۰۷ ق) معروف به آقا علی حکیم سرآمد فلاسفه عصر قاجار، مدرسه خان مروی را سال‌ها قبله علاقه‌مندان به علوم عقلی ساختند.^{۶۲} در زمان محمدشاه نیز حاج میرزا



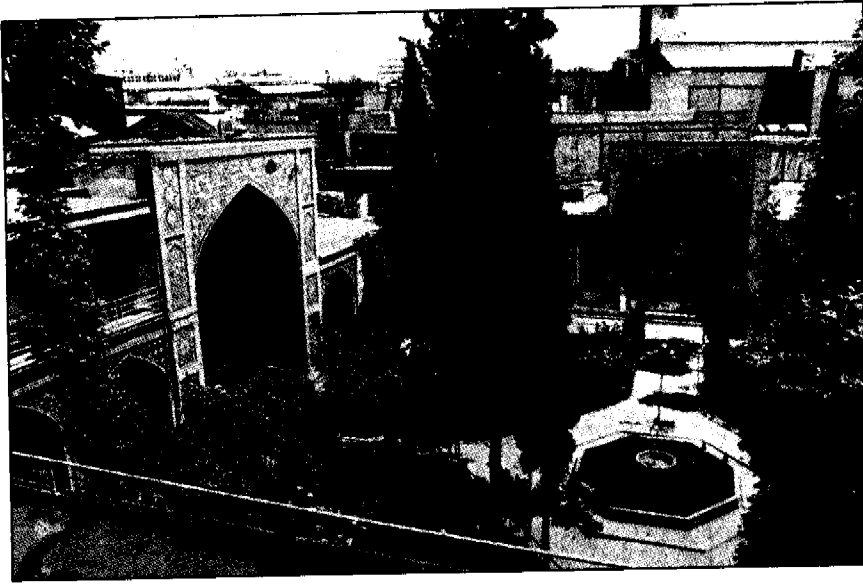
آقاسی صدراعظم یکبار دیگر در ۱۲۵۷ ق بسیاری از دانشمندان به نام را به تهران فراخواند که آقا محمد تقی اردکانی (م ۱۲۶۷ ق) از بزرگان مجتهدان آن عصر و پسرش آقا محمد که مدت زمانی در مدرسه مروی به تدریس اشتغال داشتند^{۶۳}، از آن جمله بوده‌اند.

از دیگر استادان مدرسه مروی پس از ملا عبدالله زوزی، ابوالقاسم ابن محمد محسن بن مرتضی لحسنی اصفهانی (م ۱۲۷۱ ق) از شاگردان ملاعبدالله بود که در عصر فتحعلیشاه امامت جماعت مسجد جامع سلطانی را برعهده داشت. وی فردی متقی بود و امیرکبیر بر حسن سیرتش^{۶۴} گواهی داد.

حاج میرزا ابوالقاسم بن محمد بن علی طهرانی (م ۱۲۹۲ ق) از دانش آموختگان همین مدرسه مروی در محضر ملا عبدالله زوزی که پس از سفر به عتبات و تحصیل در محضر شیخ انصاری به تهران بازگشت و مدرس خان مروی شد. دیگر شیخ علی معروف به شیخ شوارق (م، ح، ۱۳۳۵ ق) از شاگردان حکیم قمشه‌ای^{۶۵}.

مدرسه مروی نزدیک به دوپست سالی است که با شدت و ضعف به حیات علمی آموزش خود ادامه داده است و بسیاری از رجال علمی تهران در دو سده اخیر در این مدرسه درس خوانده یا تدریس کرده‌اند. چون منظور این مقاله گزارشی فهرست وار از مدارس قدیم تهران در عصر قاجار است از تفصیل بیشتر در باب این مدرسه درمی‌گذریم. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله عالمانه آقا سید محمد صادق که پیش از این از آن سخن گفتیم مراجعه کنند.

برخورداری مدرسه مروی از موقوفات بسیار و درآمد حاصله از آن، مدرسه مروی را در جریان مبارزات مشروطه خواهان و مخالفان مشروطه، پایگاه درگیری روحانیون سردمدار این دو گروه کرده، دست اندازی بر موقوفات آن از جمله مواردی بود که پیشوایان مشروطه و طرفداران سلطنت استبدادی از قشر روحانیت یکدیگر را به آن متهم می‌ساختند. با این همه بسیاری از



ضلع شرقی مدرسه خان مروی بنا کرد و آقاعلی برای تدریس به آنجا منتقل شد. این آقاعلی از حکمای بزرگ و کم نظیر عصر قاجار بوده است. رساله منظوم در باب «منطق از علوم حکمیّه است»، رساله در اثبات معاد جسمانی، تعلیقات بر اسفار ملاصدرا و چند ساله دیگر از جمله آثار او است.^{۶۷}

مدرسه شیخ عبدالحسین

این مدرسه را شیخ عبدالحسین تهرانی ملقب به شیخ العراقین (م ۱۲۸۶ ق) بنا بر وصیت میرزا تقی خان امیرکبیر از ثلث ما ترک او بنا کرد. این شیخ عبدالحسین که تنها مرحوم مصطفوی او را آذربایجانی مقیم تهران معرفی کرده از روحانیون پاکدامن و مورد توجه امیرکبیر بوده است. وی در سال ۱۲۷۰ ق پس از فاجعه قتل امیرکبیر که رابطه خاندان او با سلطنت قاجار گسست، از محل دو سوم ماترکی که بازماندگان امیر در تبریز در اختیارش نهاده بودند مسجد و مدرسه‌ای را در بازار ترک‌های تهران ساخت که مدرسه به نام خود شیخ عبدالحسین و مسجد از آن رو که آذری‌های مقیم تهران در ایام محرم مجالس سوگواری خود را در آن برپا می‌کردند به مسجد آذربایجانی‌ها معروف گردید.^{۶۸}

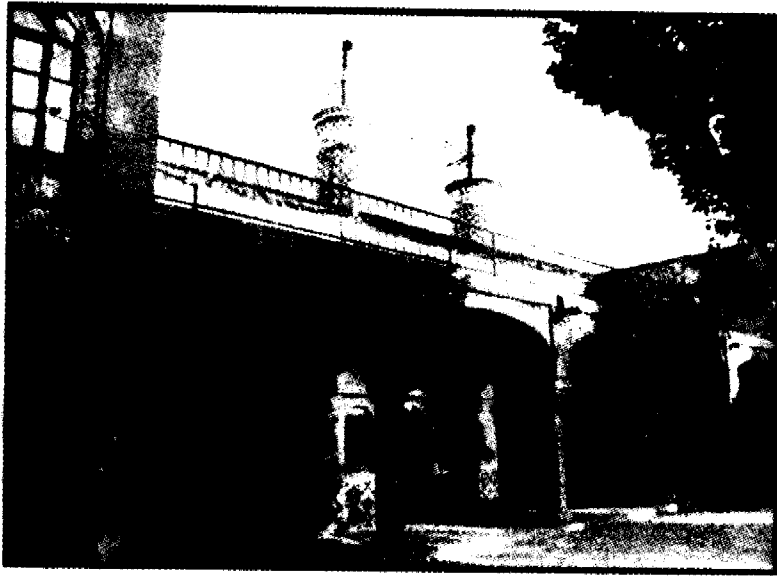
مسجد شیخ عبدالحسین در جانب

طلاب مدرسه دوشادوش طلاب مدارس صدر و دارالشفاء از جمله مجاهدانی بودند که برای تحقق مشروطیت مشارکت فعال داشته‌اند.^{۶۶}

مدرسه قاسم خان

بانی این مدرسه امیر محمد قاسم خان یا قاسم خان پسر سلیمان خان قاجار قوئلو از رجال بزرگ دربار ناصرالدین شاهی و پدر مهدعلیا همسر شاه بوده است. قاسم خان این مدرسه را در ارک سلطنتی یعنی در اندرونی کاخ‌های شاهی ساخته است. تاریخ بنای مدرسه قاسم خانی به اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق) باز می‌گردد. پس از قاسم خان به دستور مهد علیا فضای این مدرسه توسعه یافت و بر تعداد اتاق‌های درسی و مسکونی آن افزوده شد.

تنها نشان از مدرس این مدرسه مربوط به آقا علی مدرس زوزی (م ۱۳۰۷ ق) پسر ملاعبدالله زوزی است. او که در تهران و اصفهان از محضر پدرش و میرزا حسن پسر ارشد ملا علی نوری دانش آموخته بود پس از تکمیل معلومات در قزوین و عتبات به تهران بازگشت و مدت هفت سال در مدرسه قاسم خان به تدریس پرداخت تا اینکه محمدخان سپهسالار مدرسه معروف به سپهسالار قدیم را در محله عودلاجان در



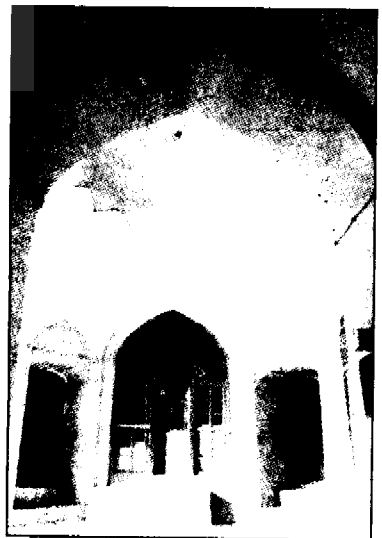
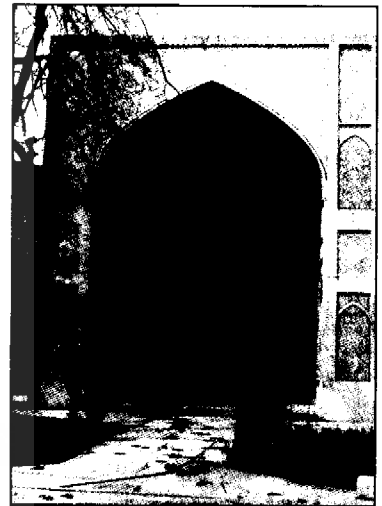
جنوب با خانه علی قلی میرزا
اعتضاد السلطنة پسر فتحعلیشاه همسایه
بود. این شاهزاده به تقاضای شیخ و دیگران
قسمتی از خمخانه منزل خود را برای
توسعه شبستان مسجد واگذار کرد و به
مناسبت این بیت را سرود:

بین سعادت میخانه مرا زاهد

که چون خراب شود خانه خدا گردد

علت نامیده شدن این مدرسه و مسجد

به شیخ عبدالحسین وصی امیرکبیر به جای
خود امیرکبیر، مخالفت میرزا آقا خان نوری
صدراعظم پس از امیرکبیر و در واقع عنصر
خائن و عامل اصلی طرد و تبعید و قتل
او بود که میخواست نام این امیر بزرگ را از
خاطره‌ها بزاید و نام منحوس خویش را بر



به عصار (م ۱۳۹۴ ق) چنانکه خود گفته در
محضر این آقا شیخ علی اکبر و در این
مدرسه ریاضیات قدیم خوانده و این استاد
او را به فراگیری ریاضی جدید تشویق کرده
است.^{۷۱} مرحوم عصار دومین رئیس
دانشکده علوم معقول و منقول (الهیات و
معارف اسلامی فعلی) پس از حاج
سید نصرالله تقوی بوده که او پس از شهریور
۱۳۲۰ ش باگشایش مجدد این دانشکده به
ریاست و کرسی علوم معقول دانشکده
منصب شد و بعداً از استادان به نام فلسفه
در دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت
معلم فعلی) و دانشکده ادبیات دانشگاه
تهران بود.

مدرسه شیخ عبدالحسین نیز چون
بسیاری از دیگر مدارس آن روز تهران در
مبارزات مشروطه خواهی پایگاه و پناهگاه
مجاهدان بوده و در واقعه مسجد شاه که به
تحریک امام جمعه و عین الدوله قصد
نابودی روحانیون مشروطه خواه را داشتند،
آقا سید احمد طباطبایی به این مدرسه
پناهنده شد.^{۷۲}

مدرسه سپهسالار قدیم

این مدرسه به فاصله اندکی پس از
مدرسه خان مروی در انتهای بازارچه مروی
در محله حیات شاهی کوی عودلاجان و در
شرق مدرسه مروی بنا شده است.

آثار او نهاد. این مدرسه در گذر پاچنار یا
بازارچه پاچنار تهران و در اراضی مجاور
بقعه سیدولی هنوز باقی است. در نزدیکی
امامزاده زید، با دری منبت کاری شده و
عالی و کاشی کاری‌های زیبا اما مخروبه.
این مدرسه کهن و حیاط و اتاق‌های آن
اکنون بسان بسیاری دیگر از بناهای
تایستانی قربانی پاساژسازی‌های جدید شده
و کلاً در معرض ویرانی قرار گرفته است.^{۶۹}
و جای تأسف بسیار است. امیرکبیر که
درایت و کاردانی و میهن دوستی و خدمات
صادقانه‌اش مورد تأیید همه دولت‌های پس
از او قرار گرفته نخواستند یا نتوانستند
مدرسه‌ای را که پس از او و از ماترک او
ساخته شده در قلب تهران بزرگ به نوعی
بازسازی و از خرابی و نابودی مصونش
دارند و گویی چشم مسئولان از خواندن این
دو بیت شعر که بر کتیبه مدرسه به طرز
بسیار زیبایی منبت کاری شده ناتوان بوده
است:

الهی تا در رحمت گشوده ز آسمان باشد

گشوده این در عالی به این عالی مکان باشد

شده چون حجت‌الاسلام شیخ عبدالحسین بانی

جزای این عمل وی را بهشت جاودان باشد.^{۷۰}

از مدرسان معروف این مدرسه آقا میرزا

علی اکبر اردکانی یزدی معروف به حکمی

(م ۱۳۵۴ ق) بوده است که فیلسوف معاصر

مرحوم سید محمد کاظم لوانسانی معروف

بنیان‌گذار این مدرسه میرزا محمدخان سپهسالار قاجار (م ۴ - ۱۲۸۳ق) صدر اعظم و دایی ناصرالدین‌شاه بوده است که در انتساب به او به مدرسه سپهسالار قدیم در برابر سپهسالار جدید (ساخته میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی) معروف گردید.^{۷۳}

عبدالله مستوفی نوشته است که: ناصرالدین‌شاه پس از قتل امیرکبیر و خبیانت‌های میرزا آقاخان نوری و رواج دزدی‌ها و ناامنی‌ها چندان از کرده پشیمان شد که تصمیم گرفت دیگر صدر اعظمی انتخاب نکند و اداره امور را به چند وزیر بسپارد. اما چون از این کار و یا مجلس دارالشورا طرفی نیست، بر آن شد که باز هم صدر اعظمی دست و پا کند و این بار میرزا

محمدخان برای این مدرسه موقوفات قابل ملاحظه در نظر گرفته که به سبک مدرسه خان مروی استادان و طلاب شاغل به تحصیل و مقیم در آن از محل درآمد این موقوفات روزگار می‌گذراندند. بخشی از این موقوفات اکنون دایر است و طبق نص وقفنامه صرف نوسازی و حقوق متولی و مدرسان و امام جماعت مدرسه می‌شود. این مدرسه کتابخانه‌ای نیز به بزرگی مدرسه مروی دارد. رسیدگی به کار کتابخانه و کتابدار طبق نظر واقف بر عهده مدرس مدرسه بوده است. حفظ و نگهداری و امانت‌دهی و زمان تحویل و شیوه کتابداری نیز که در وقفنامه به تفصیل ذکر شده از جمله وظایف کتابدار بوده است. اکنون نیز تعدادی از کتاب‌های خطی و چاپی باقی

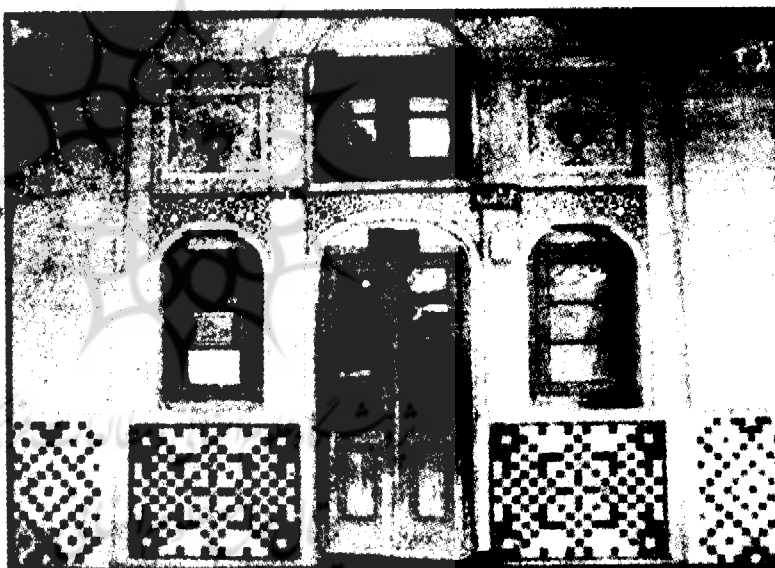
مدرسه قاسمخان در ارک سلطنتی به تدریس اشتغال داشت به این مدرسه انتقال یافت و تا اواخر حیات بیش از بیست سالی در این مدرسه به تدریس علوم عقلی سرگرم بود. شیخ حیدر نهاوندی (م بعد از ۱۳۲۰ق) از شاگردان قمشاهی و آقا شیخ غلامی شیرازی از شاگردان آقا‌علی مدرس زنوزی از دیگر استادان این مدرسه بوده‌اند.^{۷۷}

از استادان متأخر این مدرسه آقامیرزا حسن کرمانشاهی (م ۱۳۳۶ش) بود که با آن همه پایگاه علمی زندگی فقیرانه‌ای داشت و تنها با اندک مستمری این مدرسه روزگار می‌گذرانید، دیگر شاگرد بزرگوار او آقا میرزا مهدی آشتیانی (م ۱۳۷۲ق) از اجله فلاسفه سده اخیر بوده است.^{۷۸}

مدرسه عالی سپهسالار (جدید)

مدرسه سپهسالار یا مدرسه سلطانی یا ناصری (منسوب به ناصرالدین‌شاه) که در انتساب به واقف و بنیانگذار آن حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی (م ۱۲۹۸ق) و در برابر مدرسه سپهسالار قدیم به مدرسه سپهسالار جدید شهرت یافته (و پس از انقلاب نام شهید مطهری را بر آن نهاده‌اند) از مدارس بزرگ و عالی و با شکوه اواسط عصر ناصرالدین‌شاهی است که در ضلع شرقی باغ بهارستان (میدان بهارستان از ساخته‌های همین سپهسالار) بنیاد گردید و بعدها با استقرار حکومت مشروطه مجلس شورای ملی را در شمال آن ساختند.

این سپهسالار قزوینی فرزند میرزا نبی‌خان‌امیر دیوان قزوینی از دوستان و برکشیدگان میرزاتقی‌خان امیرکبیر نخستین صدر اعظم ناصرالدین‌شاه بود که به هنگام عزیمت از تبریز به تهران پس از مرگ محمد شاه و در معیت ناصرالدین میرزا ولیعهد و اقامت در قزوین به استعداد و کفایت میرزا حسین‌خان پی برد و او را با خود به تهران آورد، او در خدمات دیوانی در داخل و خارج چنان لیاقت و شایستگی از خود نشان داد که پس از امارت بر نظام و اقدامات چشمگیری که در اصلاح امور ارتش از خود بروز داد از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ به منصب صدر اعظمی ارتقاء یافت.

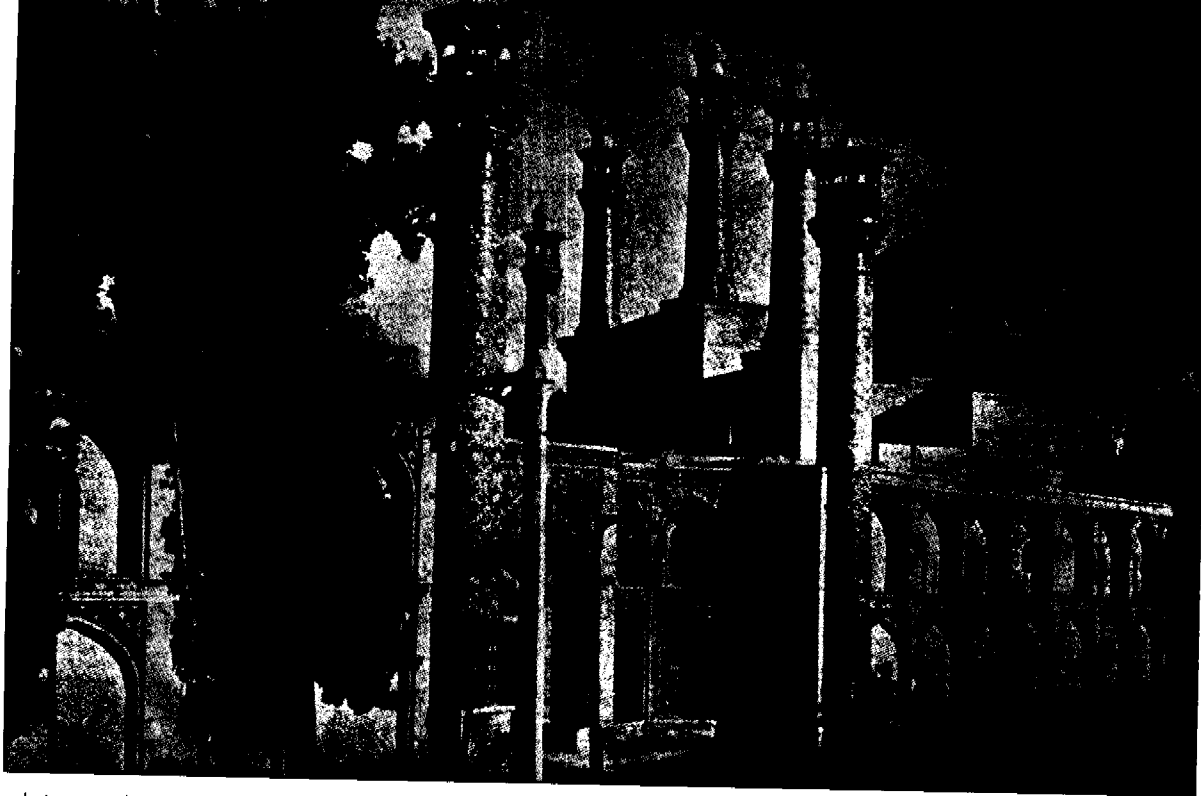


مانده و در کتابخانه موجود است. این مدرسه نیز در زد و خورد‌های موافقان و مخالفان مشروطه گاه و بیگاه صحنه آشوب‌ها بوده موقوفاتش در معرض تجاوز و غصب قرار می‌گرفته است. مدرسه سپهسالار قدیم هم اکنون دایر است و با عنوان «حوزه علمیه شهید بهشتی» به فعالیت آموزشی خود ادامه می‌دهد.^{۷۶}

از جمله مدرسان معروف سپهسالار قدیم آقا‌علی مدرس زنوزی (م ۱۳۰۷ق) از حکما و فلاسفه بزرگ عصر ناصری است که پیش از این از او سخن گفتیم. او که در

محمدخان سپهسالار اعظم دایی خود را با دست خطی به صدارت برگزید. او که از قجرهای دربار و در فعالیت‌های نظامی خودی نشان داده بود و دیانتی نیز داشت از سیاست بی‌بهره و در نوشتن توقیعات چنان بدخط بود که چند نفر از طریق خواندن نوشته‌های او تکسب می‌کردند.^{۷۴}

مدرسه سپهسالار قدیم فضایی فراخ و مشجر و شبستانی کشیده شرقی غربی دارد با ستون‌ها و سرستون‌های سنگتراش استوار که از نظر معماری از بناهای خوب سده سیزده هجری است.^{۷۵}



از ذکر خدمات بسیارش در این مقال چشم می‌پوشیم و تنها یادآور می‌شویم که از جمله اقدامات ارزنده فرهنگی و آموزشی سپهسالار تأسیس مدرسه مشیریه تهران به عنوان نخستین نهاد آموزش زبان‌های خارجی است که چون در حکم مدارس جدید و از موضوع این مقال که پرداختن به مدارس قدیم در عصر قاجار است بیرون می‌باشد، از تفصیل آن درمی‌گذریم، دیگر کارهای او سازمان دادن به کتابخانه سلطنتی و بالاتر از همه تأسیس همین بزرگترین مدرسه علوم دینی در تهران بود که به نام خود او شهرت یافت.

سپهسالار از معدود دولتمردان با کفایت و کاردان عصر قاجار بود که به رغم برخی از کاستی‌ها که برای ابناء بشر طبیعی می‌نماید از روی پابندی به مبانی اعتقادی و حفظ ارزش‌های دینی و مذهبی و از آن رو که فرزندی نداشت بر آن شد که از محل ماترک شخصی و ثروت موروثی مدرسه و مسجدی بنا کند و برای آموزش علوم معقول و منقول و کتابخانه‌ای مجهز به انواع کتاب در آن موقوفات قابل ملاحظه‌ای در نظر گیرد.

مدرسه سپهسالار در استحکام بنا و وسعت و زیبایی از بهترین نمونه‌های هنر معماری و کاشی‌کاری یادگار طهران عصر ناصری است که هم اکنون در ضلع جنوبی

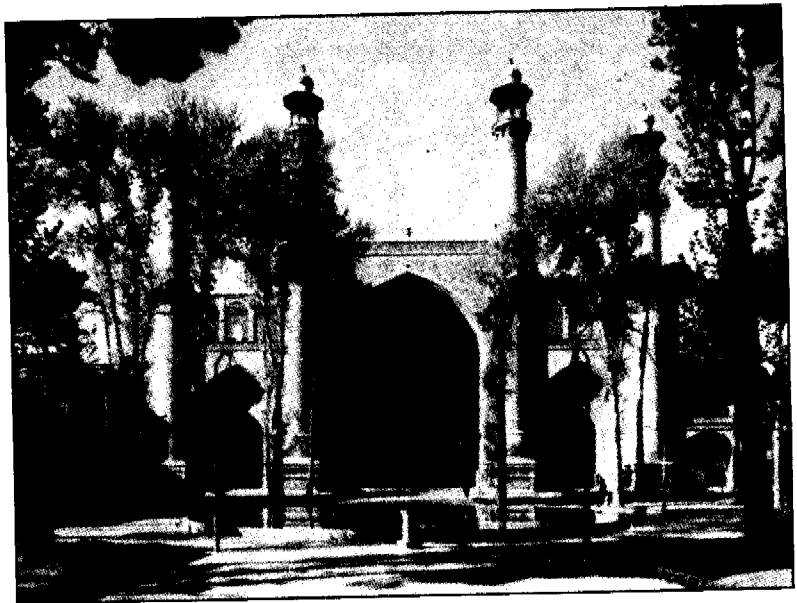
ساختمان مجلس شورای ملی سابق قرار دارد و از مفاخر هنر معماری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

سپهسالار برای امامت نماز در مسجد این مدرسه و مدرسان علوم معقول و منقول، نایب امام، نایب مدرس، معلم ریاضی و مقدمات، معلم ادبیات، حکیم باشی شاغل در دارالشفاء مدرسه، مستوفی، ضابط موقوفات، کتابدار خادم باشی، واعظ، قاری قرآن و دیگر خدمه بخش اداری و آموزشی موقوفات قابل ملاحظه در نظر گرفت که همه از محل درآمد آن مستمری می‌گرفتند. برای این مدرسه در آغاز کار ۱۲۴ دانشجو و نیز معلمان مکتب خانه، خوشنویسان، طبیبان دارالشفاء، داروساز، ناظر مطبخ، طبّاخ، پرستاران، رختشویان، کتابداران، ساعت ساز، مؤذن، باغبان، چراغچی، مسئولان امتحانات و مراسم سوگواری و ... هزینه لازم مقرر کرد و چنان تشکیلات گسترده‌ای را برای این مدرسه و مسجد و دارالشفاء و کتابخانه وابسته به آن در نظر گرفت و در وقفنامه مدرسه به ثبت رسانید که تنها نمونه آن را در وقفنامه ربع رشیدی زمان ایلخانان می‌توان سراغ گرفت.

تولیت عالی این مدرسه بنا بر نصّ واقف به سلطان وقت سپرده شد و نیابت تولیت و تدریس در آن از آغاز برعهده اعلیٰ

دانشمندان علوم دینی و روحانیون خوشنام بود. حاج میرزا ابوالفضل مجتهد کلاترتهرانسی (م ۱۳۱۶ ق)، حاج صدرالدوله (م ۱۳۵۳ ق)، آقا میرزا حسن صدرالعلماء (م ۱۳۳۶ ق)، عضد الملک قاجار (م ۱۳۲۸ ق)، ابن الشیخ و آقا سید حسن مدرس (م ۱۳۱۷ ش)، ظهیر الاسلام و آیت‌الله حاج‌شیخ محمد جعفر شوشتری (م ۱۳۰۳ ق)، از جمله استادان به نام این مدرسه در دوره قاجار بوده‌اند.

این مدرسه عالی در دوره پهلوی همزمان با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ خورشیدی، نظر به اینکه سپهسالار آن را وقف بر تعلیم و تعلم در علوم معقول و منقول کرده بود، چند سالی محل دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران (دانشکده الهیات و معارف اسلامی امروزی) شد. پس از انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ۱۳۵۷ خورشیدی نام استاد شهید مطهری را بر این مدرسه نهادند، در صورتی که مرحوم مطهری سال‌ها در مدرسه خان‌مروی به تعلّم و تعلیم اشتغال داشت و با این مدرسه عالی دولتی عصر قاجار و پهلوی چندان سر و کاری نداشت. اشتغال استاد مطهری در دانشکده الهیات و معارف اسلامی نیز پس از انتقال این دانشکده از مدرسه سپهسالار به جاهای دیگر بود، و اصولاً این تغییر نام‌ها با اهدافی



در دست نیست. آقا میرزا علی محمد متخلص به حکیم برادر حکیم صفای فریدنی اصفهانی شاعر معروف عصر قاجار در آغاز ورود به تهران در این مدرسه اقامت گزیده و به تعلم و تعلیم اشتغال داشته است. این مدرسه همزمان با نهضت مشروطه طلاب زیاد داشته و در ۱۳۲۴ ق هنگام دستگیری شیخ محمد سلطان الواعظین یکی از روحانیون مشروطه خواه، چون طلاب از گرفتاری او به دست مأموران حکومت آگاه شدند دستجمعی با چوب و چماق بر سر مأموران ریخته شیخ را نجات دادند. آقا میرزا طاهر تنکابنی (م ۱۳۲۰ ق) از استادان علوم عقلی سده اخیر نیز در بلاغ و ورود به تهران در این مدرسه می‌زیسته است.^{۸۶}

مدرسه حاج ابوالفتح. در انتهای خیابان ری نرسیده به میدان شاه سابق (میدان ۱۵ خرداد فعلی) مدرسه و مسجدی قدیمی و یادگار عهد قاجار، به همین نام اکنون دایر است.^{۸۷} که از بانی آن اطلاعی در دست نیست.

مدرسه حکیم. منسوب به آقا محمود کرمانشاهی از بزرگان علم و عرفان (م ۱۲۷۱ ق) و پسر آقا محمدعلی کرمانشاهی که به روزگار فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدین‌شاه در تهران موطن و در مدرسه‌ای که به او منسوب و مشهور شد (= حکیم) به درس و وعظ اشتغال داشته و در نهایت شکوه و جلال عالمانه می‌زیسته است.^{۸۸} گفتنی است که در این دوره دانشمندان جامع الاطرافی درخشیدند که جامعه علمی آنان را از طراز شاعران و عالمان سده‌های پیش از حمله مغول چون نظامی، فردوسی، خاقانی و ... به حکیم ملقب کرده بود و مرحوم کرمانشاهی از آن جمله بود.

مدرسه دوستعلیخان. منسوب به دوستعلیخان معبر الممالک (م ۱۲۹۰ ق) داماد فتحعلیشاه و از رجال بزرگ دربار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه بوده است. از محل این مدرسه اطلاعی در دست نیست.

خسبایان بوذرجمهری (۱۵ خرداد) می‌پیوست. آقا شیخ محمود عراقی از مجتهدان تهران عصر ناصری از مدرسان این مدرسه بوده است.^{۸۱}

مدرسه اقبال السلطنه. که در پایان این بحث به آن اشاره خواهد شد.^{۸۲}

مدرسه اقدسیه یا قدسیه. منسوب به اقدس خانم همسر میرزا اسماعیل مستوفی در بازار سابق سرچشمه و کوچه شام بیاتی و این غیر از مدرسه قدسیه جدید است که توسط میرزا ابراهیم لاریجانی تأسیس شده است.^{۸۳}

مدرسه ایلچی. که توسط میرزا ابوالحسن خان ایلچی (م ۱۲۶۲ ق) ساخته شد. وی از رجال سیاسی و دیوانی بود که در وزارت خارجه با سمت وزیر و سفیر به خدمت اشتغال داشته است. این مدرسه در کوچه مسجدجمعه تهران و جلوخان شمالی مسجد شاه سابق در خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد) قرار داشته است.^{۸۴}

مدرسه پامنار. از مدارس بزرگ اواخر عهد صفوی یا اوایل عصر قاجار در محله پامنار بوده است.^{۸۵}

مدرسه حاجی ابوالحسن. این مدرسه در محله سر پولک در نزدیکی امامزاده یحیی قرار داشته. از سرگذشت آن اطلاعی

که این قبیل از بزرگان داشته و برای آن مجاهدت کرده‌اند مغایرت دارد. از سوی دیگر روحیه مشارکت مردمی و فضای مناسب در جهت رویکرد افراد خیر و نیکوکار در جهت بنای باقیات الصالحات را خدشه‌دار می‌سازد. شک نیست که تعویض بسیاری از نام‌ها نه تنها از نظر علمی و تحقیقاتی برای آینده کشور مشکلاتی پدید می‌آورد، با روحیه بزرگانی که نام آنان را بر این مؤسسات و یا موقوفات دیگران می‌نهادند سازگار نمی‌نماید. معترف شخصیت مطهری‌ها همان آثار ارزشمند و جاودانه علمی آنان است. از این گذشته دولت و دولتمردان می‌توانند دانشگاهها و نهادهای بزرگ علمی، آموزشی را به نام این بزرگان بسازند.

ما از گزارش بیشتر درباره مدرسه عالی سپهسالار صرف نظر می‌کنیم و علاقه‌مندان به سرگذشت این مدرسه بزرگ را به کتابی مستقل با همین عنوان ارجاع می‌دهیم.^{۷۹}

دیگر مدارس قدیم تهران

مدرسه آصفیه در منطقه بازار نزدیک تکیه و سقاخانه نوروزخان منسوب به حسام السلطنه سلطانمراد میرزا (م ۱۲۹۹ ق) پسر عباس میرزا و فاتح هرات.^{۸۰}

مدرسه آغا بهرام. منسوب به بانی و واقف آن آغا بهرام خواجه قرباباغی، امیر دیوان عصر ناصرالدین شاه در محل گذر و بازارچه پامنار که خیابان برق و امیرکبیر را به

عربی و صرف و نحو و منطق فرا گرفته و سه سال دوره تحصیلات مقدماتی را در این مدرسه طی کرده است.^{۹۳}

مدرسه فیلسوف الدوله. در دالان صحن امامزاده سید اسماعیل تهران قرار داشته و از ساخته‌های میرزا کاظم فیلسوف الدوله بوده که اموال زیاد بر آن وقف کرده و پس از درگذشت (۱۳۲۲-۳ ق) او را در این مدرسه موقوفه‌اش به خاک سپرده‌اند. یکی از شاگردان این مدرسه سید محمد بیرجندی معروف به تدین پسر سید محمد تقی روضه خوان بوده است که در جوانی از مشهد به تهران آمده و در یکی از حجره‌های این مدرسه مقیم شده و مکتب خانهای برای اطفال دایر کرده است و به آقا مکتبی و روضه خوان معروف شده است. تدین بعدها مدرسه‌ای به نام خود در نزدیکی این مدرسه به سبک جدید دایر کرده و بعداً به نمایندگی و ریاست مجلس انتخاب شده است.^{۹۴}

مدرسه قنبرعلی خان. بانی این مدرسه قنبرعلی خان بیگلربیگی و حاکم تبریز بوده که لقب سعدالملک داشته و در دوره ناصرالدین شاه، از سران نظامی بوده. میرزا طاهر تنکابنی (م ۱۳۲۰ ش) در آغاز ورود به تهران مدتی در این مدرسه محصل و مقیم بوده است.^{۹۵}

مدرسه کاظمیه. از بانی و محل این مدرسه اطلاعی در دست نیست. تنها اشتهاار مدرسه کاظمیه از برکت وجود آقا میرزا طاهر تنکابنی (م ۱۳۲۰ ش) می‌باشد که سال‌ها در این مدرسه به تعلم و تعلیم علوم فلسفی و ریاضی، هیأت و نجوم و طب قدیم اشتغال داشته است.^{۹۶}

مدرسه مشیریه. که در سال ۱۲۹۰ هجری قمری به دستور حاج میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی برای تعلیم زبان‌های خارجه تأسیس شد و در انتساب مشیرالدوله به لقب دیگر سپهسالار به مشیریه شهرت یافت.^{۹۷}

اما نوشته‌اند که بزرگانی چون حاج ملا محمد طهرانی و برادرش ملا محمد صادق طهرانی و آقا علی اکبر بروجردی پسر آقا جمال الدین مجتهد و نیز ملا عبدالوهاب قزوینی مشهور به ملا آقا و پدر علامه مرحوم محمد قزوینی در این مدرسه تدریس می‌کرده‌اند و شیخ محمد مهدی عبدالرّب آبادی شمس العلما از مؤلفان نامه دانشوران از جمله دانش‌آموختگان این مدرسه بوده است.^{۸۹}

میرزا حسین خان سپهسالار



مدرسه دانگی. از بانی و محل این مدرسه و مسجد اطلاعی در دست نیست و تنها از شیخ عباس نهایندی به عنوان امام جماعت و مدرس آن نام برده‌اند.^{۹۰}

مدرسه رضا قلی خان. این مدرسه که اکنون در کوچه خانقاه بخش چهار تهران قرار دارد منسوب است به رضا قلیخان هدایت^{۹۱} (۱۲۸۸ق) از رجال علمی و دیوانی عصر ناصرالدین شاه و نخستین رئیس دارالفنون و مؤلف آثاری ارزشمند از جمله مجمع الفصحا و ریاض العارفين در شرح حال ادبا و شعرا و فرهنگ انجمن آرا و سه مجلد آخر روضه الصفا در ذیل روضه الصفا میر خواند معروف به روضه الصفا ناصری....

مدرسه شاه. از بناهای وابسته به مسجد جامع یا مسجد شاه (مسجد امام فعلی) از ساخته‌های فتح‌المشاه که در سال ۱۲۲۳ ق بنای آن به اتمام رسید. حاج میرزا محمد علی قراچه داغی از بزرگان علوم مذهبی و مورد توجه شاه وقت از جمله مدرسان آن بوده است.^{۹۲}

مدرسه عبدالله خان. واقع در بازار بزازان تهران. از بانی این مدرسه اطلاعی در دست نیست. آقا میرزا حسین سبزواری معروف به ریاضی از شاگردان حکیم حاج ملاهادی سبزواری مدتی شاگرد و مقیم این مدرسه بوده و نیز سید محمد کاظم عصار (م ۱۳۹۴ق) از فلاسفه بزرگ اخیر از پنجسالگی به این مدرسه می‌رفته و نزد آقا شیخ موسی از فضیای طلاب آنجا دروس

مدرسه مظفریه. از مدارس بزرگ تهران در نزدیکی مسجد جامع بوده. از سرگذشت مدرسان و مؤسس این مدرسه بیخبریم. تنها در وقایع چهارشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴ در اوج درگیری‌های مخالفان و موافقان مشروطه نوشته‌اند که هنگام دستگیری حاج شیخ محمد واعظ از روحانیون مبارز و مشروطه خواه توسط مأموران ژاندارمی، سید عبدالحمید نامی با شلیک یکی از سربازان کشته شد و با هجوم طلاب مدرسه مظفریه ژاندارم‌های حکومت فرار کرده سلطان الواعظین نجات یافت و روز بعد قریب یکصد و پنجاه نفر از طلاب مظفریه با نظم و ترتیب خاصی در مجلس ترحیم آن سید شرکت کرده و سوگنامه‌ای را که به این مناسبت سروده بودند توسط یکی از شاگردان خوانده شد.^{۹۸}

مدرسه میرزا زکی. این مدرسه در محله سنگلج در کوچه‌ای به همین نام بوده و میرزا رضا کلهر از استادان بنام خط در آن به تعلیم خط اشتغال داشته است. مؤسس این مدرسه نامعلوم است.^{۹۹}

مدرسه ملا آقا رضا. از محل و مؤسس این مدرسه نشانی در دست نیست. میرزا آقا شیرازی شاعر عصر محمد شاهی در آن مقیم بوده. ملا ابوالحسن بن ابی‌القاسم بن عبدالعزیز بن محمد بن باقر تهرانی (م ۱۲۷۲ق) نیز در این مدرسه از محضر حاج سیدآقا که از سلسله سادات اخوی و عالم علوم معقول و منقول در عصر سه پادشاه نخست قاجار بوده، دانش آموخته است.^{۱۰۰}

مدرسه میرزا صالح. که شیخ زین العابدین هزار جریبی از فقیهان برجسته در آن مقیم بوده است.^{۱۰۱}

مدرسه میرزا عیسی خان. وزیر، معروف به مدرسه شیخ هادی نجم آبادی، که اکنون روبروی خیابان جنوبی پارک شهر در خیابان شاهپور سابق (وحدت اسلامی فعلی) قرار دارد. میرزا عیسی خان وزیر تفرشی (م ۱۳۱۱ق) پسر میرزا موسی وزیر

که در حق حاج شیخ هادی نجم آبادی (م ۱۳۲۰ق) از روحانیون پارسا و برجسته ارادتی به کمال داشت و او را وصی خود قرار داد و از محل ثلث دارایی او بیمارستان و مسجد و مدرسه مزبور را ساختند که در انتساب به شیخ هادی نجم آبادی مدرس و امام این مسجد به این نام معروف شد.^{۱۰۲}

مدرسه منیریه. واقع در جنب امامزاده سید ناصرالدین در منطقه بازار. از بنیان گذار این مدرسه گزارشی در دست نیست. آخوند ملا محمد هیدجی زنجانی (م ح ۱۲۷۰ق) که از محضر آقا میرزا حسن سبزواری و میرزا ابوالحسن جلوه دانش آموخته بود، مدت بیست و پنج سال در مدرسه منیریه به تدریس علوم عقلی اشتغال داشت.^{۱۰۳}

مدرسه مهد علیا یا مدرسه مادرشاه. از ساخته‌های مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۷۵ق بوده است. این مدرسه در کوچه درب اندرون قرار داشته که ارک سلطنتی را از شرق به غرب به دو محل تقسیم می‌کرده است و بعداً خیابان الماسیه نام گرفته است. میرزا ابوالفضل گلپایگانی (م ۱۳۳۷ق) پسر میرزا محمدرضا در آغاز ورود به تهران در این مدرسه حجره‌ای داشت. وی از طلاب می‌رژ بوده مدتی به فرقه بهائیت گرایید و کتاب‌ها در تبلیغ و دفاع از بهائیت نوشت و سرانجام در پایان عمر از کرده پشیمان شد و به مذهب معهود بازگشت.^{۱۰۴}

مدرسه نظامی ناصری یا مدرسه سردار فیروزکوهی. این مدرسه را میرزا کریمخان ارجمندی فیروز کوهی از سرداران نظامی عصر ناصری بنا کرده است که به صمصام السلطنه، امیر تومان، منتظم الدوله، سردار فیروز و سردار مکرم ملقب بوده است. وی از فارغ التحصیلان دارالفنون در رشته نظام بوده و با درجه سرتیپی مدیریت این مدرسه را برعهده داشته است. مدرسه در محل دادگستری (ساختمان مرکزی فعلی) قرار داشته است. فیروز کوهی نخست مدرسه را برای آموزش و نگهداری کودکان بی‌بضاعت تأسیس و

اموال خود را بر آن وقف کرد. چند سال بعد مرکز آموزش‌های نظامی و به مدرسه نظامی ناصری معروف شد. دکتر محمدخان کرمانشاهی مدرس طب این مدرسه بوده است.^{۱۰۵}

مدرسه نیاکی. منسوب به مدرس، بانی و امام جماعت آن آقا سید محمدعلی نیاکی از ائمه جماعت تهران بوده است که در بازار پامنار تهران قرار داشته و مسجدی نیز منضم بر آن بوده است.^{۱۰۶}

مدارس دیگر. مدرسه فرج الله خان کاشانی و امین الدوله در محله چالمیدان تهران، مدرسه و مسجد شیخ العراقین. مدرسه حاج رجبعلی موقوفه سال ۱۲۵۲ق. مدرسه آقا رضاخان اقبال السلطنه در محله عودلاجان، مدرسه محسنیه در بخش بازار در شرق جلوخان مسجد شاه (مسجد امام)، مدرسه و مسجد فتحیه، مدرسه و مسجد خازن الملک، مدرسه و مسجد سعدیه، مدرسه و مسجد اقصی، مدرسه شاهزاده خانم، مدرسه صنعیه، مدرسه میرزا عبدالکریم، مدرسه و مسجد حکمتیه، مدرسه دنکی و چندین مدرسه دیگر از جمله مدارس قدیم عصر قاجار در تهران که از محل یا مؤسس و مدرسان و طلاب آن اطلاعات چندانی در دست نیست.^{۱۰۷}

نقد و نظرها درباره مدارس قدیم تهران

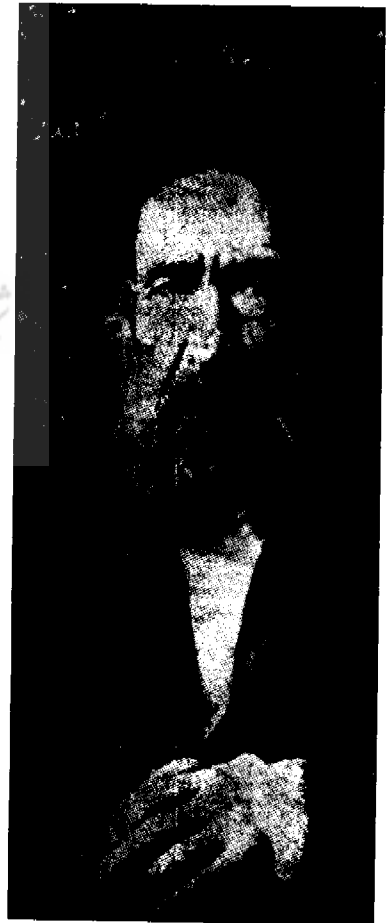
میرزا سید محمد طباطبایی سنگلجی (م ۱۲۹۹ش) از پیشگامان و رهبران انقلاب مشروطیت و از مجتهدان آگاه و آزادیخواه تهران که مبارزات او و سید عبدالله بهبهانی دیگر روحانی بزرگ آن زمان، مظفرالدین شاه قاجار را ناگزیر کرد که به حکومت مشروطه تن در دهد. طباطبایی از روحانیون روشن بین، آینده نگر و ترقیخواه بود و برای اینکه روحانیت واپسگرا را به تحولات جدید آموزشی آگاه سازد خود مدرسه‌ای به سبک جدید به نام اسلامی تأسیس کرد و اداره آن را به برادرش سید اسدالله طباطبایی سپرد. طباطبایی در نامه‌ای که در ۱۴ جمادی

الاول سال ۱۳۲۴ ق به مسئولان دولت و گویا خطاب به ناصرالملک همدانی نوشته از ظلم و بیداد حاکم بر کشور و اینکه شاه در عین عدالت از اقامه عدل و دفع ستم ناتوان است شکوه سر داده و یادآور شده که مبارزان بر ضد حکومت استبدادی جز تشکیل حکومت مشروطه آن هم برای مبارزه با خودکامگی چیزی نمی‌خواهند و از اینکه آنان را به دست‌اندازی بر موقوفات مدرسه خان مروی محکوم کرده‌اند از خود دفاع می‌کند و می‌گوید مدرسه مروی به درد ما نمی‌خورد. قصد ما برقراری عدل و دفع ستم است که رعیت از دست نرود و مردم به خارجه پناه نبرند و مملکت خراب نشود. تولیت مدرسه خان مروی که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم در این هنگام با حاج‌شیخ مرتضی مجتهدآشتیانی از روحانیون مشروطه خواه بود که بعد از توطئه واقعه مسجدشاه بر ضد مشروطه خواهان، عین الدوله تولیت آن را به میرزا ابوالقاسم امام جمعه طرفدار حکومت استبدادی و مخالف روحانیت مشروطه خواه سپرد.^{۱۰۸}

جوایبه ناصر الملک همدانی به آقای سید محمد طباطبایی

میرزا ابوالقاسم خان قراگزلوی همدانی ملقب به ناصر الملک (م ۱۳۴۶ ق) از رجال معاصر مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ ق) و پس از او که مشاغل مهمی چون وزارت، رئیس الوزراء، و نایب السلطنه به او واگذار شد. او در نامه‌ای که به آقای طباطبایی نوشته از وی به عنوان مردی که درد وطن دارد و به ترقی ملت شائق است و آرزو دارد که علاجی برای این دردها پیدا کند و باب سعادت و نیکبختی را به روی این ملت بزرگ و ریشه‌دار و این کشور کهن که در شرف زوال است بگشاید. او در این نامه مطالبی را یاد آور شده و در بخشی از آن که به مداس قدیم و عصر مظفری تهران مربوط می‌شود گفته: «... با اینکه [مظفرالدین شاه] از اول جلوس به تخت سلطنت کمال جد و جهد در تأسیس مدارس و نشر معارف به عمل آورده [این مطالب مدعای یک دولتمرد دربار مظفرالدین شاه است و گر نه

این کوشش‌ها بیشتر مسبق به عهد ناصری و از سوی میرزا تقی‌خان امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار و در عهد مظفری توسط امین الدوله و مهدی‌قلی هدایت و احتشام السلطنه و میرزا حسن رشدیه و حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی و تنی چند از دیگر افراد روشنفکر و ترقیخواه صورت گرفته است [، کاری از پیش نبرده‌اند. چند مدرسه ناقص در این یازده سال (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ هـ) ایجاد شده که جز اسم بی‌رسم چیزی نیست و جهت اینکه نتوانسته‌اند مثل میکادو (لقب امپراطور ژاپن و منظور امپراطور معاصر مظفرالدین شاه است) کاری از پیش ببرند به عقیده بنده این است که چون میکادو ریاست روحانی و مذهبی دارد و ملت ژاپن او را اولوالامر می‌دانند نفاذ فرمانش بیشتر و موانعش در اجرای افکار مقدسه خیلی کمتر بوده است. پس تأسیس مدارس ملی در ایران تکلیف آقایان و علمای روحانی و رؤسای مذهب است و از حسن اتفاق و باطن شریعت مطهره اسلامیة اساس مدارس ملی و اسباب نشر علوم آن‌طوری که در ایران فراهم است در هیچ جای دنیا نبوده است. سایر ملل وقتی که از خواب غفلت بیدار شده به خیال تربیت و تعلیم ملت افتادند، چه زحمت‌ها کشیدند و چه جان‌ها کندند تا یک مدرسه ایجاد کردند. ولی در ایران امروز هزاران مدارس ملی حاضر و موجود که همه صاحب موقوفات معین و ترتیبات صحیحه است، فقط در طهران قریب یکصد و سی و پنج مدرسه ملی بزرگ و کوچک داریم! که نه تنها از سوء اداره آنها تمام این وسایل نازنین ضایع و باطل مانده به قدر دیناری برای ملت فایده ندارد. فلان گاوچران طالقانی یا زارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه می‌شود حجره را معطل می‌کند حاصل موقوفه را به مصرف می‌رساند. در هفتاد سالگی نعشش را از مدرسه بیرون می‌برند در صورتی که هنوز در ترکیب میم الکلمه مبهوت و مات است. (ناظم الاسلام در وصف این ترکیب شرحی خواندنی از زبان صاحب کتاب آموزش در پاورقی ص ۳۸۶ این کتاب نوشته است) و با روز اول فرقی نکرده است و در حقیقت



این مدارس ملی ما را به صورت تنبیل خانه درآورده‌اند و در این مدت کدام مجتهد مجاز از مدارس ایران خارج شده، بنده عرض نمی‌کنم. ترتیب این مدارس را به کلی بر هم بزنند که مخالف شریعت و منافعی با نیت واقف باشد. بنده با جرأت می‌توانم قسم بخورم که ترتیبات حالیه مدارس ملی ما هیچ کدام با نیت اصلی واقف موافق نیست. پس به اندک اهتمام و همت آقایان علماء ممکن است تمام این مدارس مصداق صحیح پیدا کنند و مدرسه ملی بشوند نه کاروانسرا و مهمانخانه و آن کاری که در ید قدرت آقایان است این است که همه با هم متفق شده پرگرام یا فهرست مرتبی برای تحصیل و درس‌های مدارس بنویسند و مدت و دوره تحصیل را هم معین کنند و همین دو فقره را منظم کرده و لوازمش را فراهم نمایند... و در آن فهرست برای هر مدرسه یک دوره از علوم جدید را مجبوری قرار بدهند، دوازده سال نمی‌گذرد که دو طبقه شاگردهای فارغ التحصیل از این مدارس بیرون خواهد آمد. آن وقت مملکت ایران به قدر کفایت آدم عالم خواهد داشت که بتواند این حرف‌هایی که امروز می‌زنند و ابتدا شمره و فایده ندارد از روی علم و بصیرت به موقع اجر بگذارند.

«به خدای متعال خون از دلم جاری می‌شود وقتی که فکر می‌کنم این همه استعداد حاضر در مسائل موجود این طور عاطل مانده و ضایع می‌شود. اگر چه این ترتیب برای مدارس ملیه بسیار کار سهل آسانی است (یعنی در صورت میل و اتفاق علماء) ولی به قدری مهم و بزرگ است که مؤسسين آن و اسم بزرگوارشان را با هزار سلام و صلوات ذکر کنند...»^{۱۰۹}

ناظم الاسلام که این دو نامه را از او نقل کردیم می‌نویسد: «باری عجب است از ناصرالملک که با اینکه در لایحه خود می‌نویسد مدارس ملی چنین و چنان است در مدت ریاست خود و نایب السلطنگی خود نمی‌تواند یک مدرسه سپهسالار (جدید) را که به عهده شخص او است و تکلیف شرعی و عرفی و سلطنتی او تنظیم آن است منظم و مرتب دارد و لااقل در مدرسه به این بزرگی که نزدیک مجلس و

پارلمان است و هر روز در منظر و مرآی داخله و خارجه است ده نفر طلبه صحیح و طالب علم و محصل واقعی برقرار دارد و با این عدم استطاعت چگونه می‌توان چشم اصلاح از سایرین داشت. لعل الله یحدث بعد ذلک امر!»^{۱۱۰}

مدارس قدیم و طلاب علوم دینی از دیدگاه دولت‌آبادی

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی که خود از دانش‌آموختگان به شیوه‌های نادرست و استعدادکش مدارس قدیم روزگار قاجار و از پیشگامان در تأسیس مدارس جدید در دوره مظفرالدین شاه است، با سخنی از سر درد و اینکه بیشتر تلاش‌های او و همفکرانش در اصلاح و بهبودی بخشیدن نهادهای آموزشی و برنامه‌های معمول در آن ناکام و نافرجام مانده نوشته: «اما اوضاع معارف در این ایام نه از شورای معارف کاری ساخته می‌شود و نه از وزارت علوم و نه بر سعی و کوشش نگارنده اثری مترتب می‌گردد و عمده این است که به واسطه اغتشاش امر مالیه دولت، حقوق ارباب حقوق چند ماه تأخیر شده کسر و نقصان می‌یابد مختصر مساعدتی را هم که دولت به معارف جدید می‌کند به موقع نمی‌رسد و این موجب اختلال امور مدارس و دلسردی کارکنان امور معارف است، خصوصاً که به واسطه بروز مرض وبا در مملکت و جنگ روس و ژاپن بر اختلال امور مالی مملکت افزوده می‌شود و مخصوصاً رشته انتظام امور مدارس یکی به واسطه اختلال مالیه و دیگر به واسطه بلای ناگهانی (وبا) گسسته می‌گردد.

اینک می‌خواهم در موضوع مدارس قدیم مملکت و نظریات و اقدامات خود شرحی بنویسم: «وضع طلاب علوم دینی در این مملکت بد شده است و صورت ناپسندی به خود گرفته، تمام مدارس مذهبی که بیشتر آنها دارای موقوفات و بعضی از آنها موقوفه بسیار دارد پر است از طلاب، و طلبه کسی را گویند که عمامت سفید یا سیاهی بر سر و قبا و ردایی در بر و اغلب در یکی از مدارس مذهبی مکانی داشته باشد. نه سواد داشتن شرط طلبه

بودن است و نه با دیانت بودن. بسیاری از دهاتیان تنبیل به شهر آمده در سلک طلاب درآمد از موقوفات مدارس امیرار معاش می‌نمایند. یعنی مختصر سواد تحصیل می‌کنند و روزها به معلمی اطفال و نوکری خانه بزرگان بسر برده، شبها در مدرسه بیتوته کرده از موقوفه مدرسه استفاده می‌نمایند. شهریان هم برای استفاده نمودن از موقوفات در مدارس حجره تحصیل می‌نمایند، چه محصل باشند و چه نباشند، گاه می‌شود یک شخص در تمام مدت عمر به عنوان طلبگی در مدرسه حجره دارد و چون از دنیا می‌رود حجره مزبور به ضمیمه سهم او از موقوفه مانند میراث به پسرش می‌رسد. شاید روحیات آن پسر ذاتاً و اختیاراً با طلبه بودن مناسبت نداشته باشد. لیکن به لباس طلبگی درمی‌آید برای اینکه وظیفه قطع نشود و حجره از دست نرود و این مفسده البته در مدارس بزرگ که حجره‌های عالی و موقوفه زیاد دارد بیشتر دیده می‌شود مانند مدرسه چهار باغ اصفهان که یکی از بزرگترین آثار عهد صفویه است و در سنه ۱۱۲۰ قمری بنا شده است و مدرسه صدر اصفهان که حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی در زمان فتحعلیشاه قاجار بنا کرده و مدرسه خان مروی تهران که هم در آن زمان توسط محمد حسین خان مروی بنا شده و مدرسه سپهسالار (جدید) تهران که توسط میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تأسیس گشته و ناصری نامیده می‌شود.»

«تولیت مدارس دینی هم به استثنای مدرسه ناصری که با شاه وقت است در خانواده‌های روحانیون میراث می‌گردد و متولیان اغلب از حیف و میل نمودن مال موقوفه دریغ نمی‌دارند. طلاب مدارس مزبور همچنان که گفتیم چون اغلب اهلیت ندارند از این سبب به متخصر حقوقی که به آنها می‌رسد قانع شده به تجاوزات متولیان اعتراض نمی‌نمایند. به این سبب عنوان تحصیل علم و تکمیل نفوس از میان رفته، بسیاری از ارادل و اوباش در لباس طلبگی درآمد همه کار می‌کنند. غیر از تحصیل همه چیز دارند غیر از دیانت و اخلاق. اگر

معدودی محصل و مهذب الاخلاق هم در میانه پیدا شوند در اقلیت واقع و در زوایای خمول از شرنا اهلان خود را دور نگاه می‌دارند.»

«طلبه نمایان شرور بیشتر اطراف روحانی‌زادگان بیسواد جمع شده بازار ریاست و شرارت آنها را رونق می‌دهند از این حیث نوع روحانی و طلبه علوم دینی در انظار عامه خوار و ذلیل شده مورد هیچ گونه تقدیس و احترام واقع نمی‌گردند... رؤسای روحانی هم در همه جای مملکت دو طایفه‌اند، یک طایفه اشخاص متدین بی غرض طالب آخرت و معرض دنیا، بدیهی است آنها را با شرارت و اشرار ارتباطی نمی‌باشد و اغلب از زوایای گمنامی به حال و کار خود مشغولند. طایفه دوم متصدیان امور و مراجع امور جمهوری‌اند. این طایفه بیشتر به جمع مال و خوشگذرانی و اشتراک مساعی با دیوانیان و ستمکاران می‌پردازند و هر یک برای حفظ حوزه ریاست خویش جمعی از طلبه نمایان را موظف ساخته اطراف خود نگاه می‌دارند. طلاب هم مجلس درس برای آقا تشکیل می‌دهند در صورتی که قبیل و قال بسیار است و تحصیل نایاب، و اگر احیاناً شخص رئیس مختصر تحصیلی در فقه و اصول کرده باشد همه را فراموش کرده غیر از باب قضاوت که ناچار است برای حفظ دکان خود رؤس مسائل آن را در نظر داشته باشد. بالجمله اگر بخواهم شرح حال روحانی‌نمایان این عصر و طلبه‌نمایان این عهد را بنویسم کتاب بزرگی خواهد شد.»^{۱۱۱}

عبدالله مستوفی (م ۱۳۲۹ ش) نیز که روزگاری را در مکتبخانه‌ها و مدارس قدیم گذرانیده ضمن انتقاد شدید از شیوه‌های درسی این مدارس و حیف و میل شدن موقوفات آن‌ها و اینکه نهادهای آموزشی قدیم جز به هدر دادن سرمایه‌های مادی و معنوی کشور نتیجه دیگری در بر نداشته از تخریب این مدارس و تبدیل آنها به نهادهای آموزش جدید اظهار خوشنودی کرده و مطالب بسیار انتقادی‌تر از دیگران در باب طلاب و مدرسان مدارس قدیم اظهار داشته است.^{۱۱۲}

کتاب‌های درسی و رشته‌های تحصیلی

در این دوره. در این دوره نیز به تبع از دوره‌های پیشین علوم به دو شاخه اصلی عقلی و نقلی تقسیم می‌شد. دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان در رشته فقه را فقیه و در رشته اصول را اصولی، در رشته کلام را متکلم، در رشته حدیث را محدث و حافظ، در رشته علوم قرآن و تفسیر را مفسر، در رشته ادب را ادیب، در رشته منطق و فلسفه را فیلسوف، در رشته‌های ریاضی، هیأت، نجوم را نجومی یا منجم ریاضی یا فرائضی، در رشته پزشکی و داروشناسی را طبیب و دانشمند جامع‌الاطراف و آشنا به علوم عقلی و نقلی را حکیم و جامع‌العلوم المعقول و المنقول می‌خواندند.

طلاب پس از آموزش قرآن و ختم طوطی‌وار آن کتاب جامع المقدمات که عنوان مقدمات در تحصیل را داشت فرا می‌گرفتند، این مجموعه عبارت بود از کتاب امثله و شرح آن، صرف میر، تصریف و شرح آن، عوامل جرجانی، عوامل ملامحسن، عوامل منظومه، کتاب شرح *العوامل فی النحو، الکبری فی المنطق، آداب المتعلمین، الهدایه فی النحو، صیغ المشکله، شرح الانموذج و صمدیه.*

صرف میر کتابی است مختصر به فارسی در علم صرف تألیف میر سیدشریف‌علی بن محمد جرجانی (م ۸۱۶ هـ ق). از دیگر کتاب‌های معروف درسی در صرف، تصریف و شرح تصریف تألیف عزالدین زنجانی (م ۶۵۵ هـ ق) و شرح دیگر آن از سعدالدین تفتازانی (م ۷۳۸ هـ ق) و شرح نظام که توسط نظام الدین حسن نیشابوری بر کتاب شافیه ابن حاجب نحوی (م ۶۴۶ هـ ق) نوشته شده است.

از کتاب‌های معروف درسی در رشته نحو، عوامل جرجانی تألیف شیخ عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ هـ ق)، کتاب عوامل ملامحسن منسوب به ملامحسن فیض کاشانی از دانشمندان بزرگ علوم عقلی و نقلی (م حدود ۱۰۹۱ هـ ق)، کتاب صمدیه تألیف شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی دانشمند معروف عصر شاه عباس که شرح زیاد بر آن نوشته‌اند. خلاصه‌ای از

کتاب انموذج از مصنفات جبار الله زمخشری (م ۵۳۸ هـ ق) و شرح متعدد آن که بارها به چاپ رسیده، کتاب کافیه ابن حاجب که پیش از این گفته شد و شرح و حواشی زیاد بر آن نوشته‌اند از جمله شرح معروف رضی توسط رضی الدین استرآبادی در اواخر سده هفتم، شرح جامی (م ۸۹۸ هـ ق). الفیه ابن مالک به نظم عربی از جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک نحوی (م ۶۷۲ هـ ق) که به خاطر هزار بیت شعر آن به الفیه معروف شده و اصل و شرح آن از جمله شرح جلال الدین سیوطی مصری هنوز هم از کتاب‌های مهم درسی در حوزه‌های علمیه ایران و دیگر کشورهای اسلامی است. کتاب مغنی اللیب که آن نیز از کتب معتبر نحوی در شرح الفیه است که توسط جمال الدین عبدالله معروف به ابن هشام (م ۷۶۲ هـ ق) نوشته شده و شرح بسیار دارد.

در رشته علوم بلاغی، در این دوره تا انقلاب مشروطیت و استقرار حکومت قانون که در اثر آزادی‌های نسبی زبان‌ها باز و ذوق‌ها شکوفا و سبک ساده و روان خراسانی بار دیگر احیا شد، به سبک قدیم به علوم معانی و بیان و بدیع و انگشت نهادن بر مشکلات لفظی و معنوی و پیچیدگی‌ها بیشتر اهمیت می‌دادند تا یافتن و دنبال کردن نظم و تثرهای روان و پیراسته از کاستی‌ها، از مهمترین کتاب‌های درسی طلاب در این زمینه کتاب تلخیص جلال الدین محمد خطیب قزوینی (م ۷۳۹ هـ ق) است که اصل آن با عنوان مفتاح العلوم سراج الدین یوسف سکاکی (م ۶۲۶ هـ ق) تألیف شده بود.

در دانش منطق که طلاب آن را منظوز و مدخلی برای ورود به علوم فلسفی و کلام می‌خواندند رساله منطق کبری از میر سید شریف جرجانی و حاشیه ملاعبدالله یزدی بر تهذیب المنطق سعدالدین تفتازانی از کتاب‌های رایج درسی در این رشته بود. دیگر کتاب‌ها نیز به سبب از بین رفتن روحیه ابداع و نوآوری همان شرح‌ها و حواشی بر کتاب‌های اصیل گذشتگان بود که مشهورترین آنها شرح شمسبه که متن آن از تألیفات نجم الدین عمر قزوینی معروف

به کاتبی معاصر خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ هـ ق) بوده و قطب الدین محمود رازی (م ۷۶۶ هـ ق) شرح مزبور را بر آن نوشت. شرح منظومه نوشته حکیم شهیر حاج ملاهادی سبزواری (م ۱۲۹۵ هـ ق) و شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا که مشهورترین آن از امام فخرالدین رازی (م ۶۰۶ هـ ق) است و شروع دیگر.

در علوم فلسفی که در این دوره به تبع از عصر صفوی نخست در اصفهان و سپس با مهاجرت بسیاری از دانشمندان به تهران اندکی رونق گرفت، کتاب شرح هدایه که متن آن نوشته حکیم اثیرالدین ابهری (م حدود ۶۰۶ هـ ق) بوده و مشهورترین شرح آن همان شرح صدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی بزرگترین فیلسوف مسلمان پس از عصر فلاسفه بزرگ سده‌های سوم تا ششم هجری است. کتاب تجرید العقاید در علم کلام تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و شروع متعددی که بر آن نوشته‌اند. کتاب معروف اسفار ملاصدرا و شرح‌ها و تلخیصات آن، کتاب تمهید القواعد، تألیف صائن الدین علی اصفهانی معروف به ترکه و حواشی آن از جمله حاشیه معروف آقا محمدرضا قمشه‌ای که در زمان ما توسط فیلسوف بزرگوار استاد سید جلال‌الدین آشتیانی با تصحیح و مقدمه به چاپ رسیده. و نیز شرح فصوص الحکم که اصل آن از مصنفات ابن العربی (م ۶۳۵ هـ ق) فیلسوف و عارف معروف است و داود قیصری (م ۷۵۱ هـ ق) مشهورترین شرح‌ها را بر آن نوشته که در مجموعه رسائل قیصری با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و با تعلیقات و تصحیح و مقدمه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی به چاپ رسیده است.

در رشته پزشکی و شاخه‌های وابسته به آن چون حوزه‌های علمیه و مدارس قدیم تهران و دیگر شهرهای ایران خود را با علوم جدید پزشکی غرب هماهنگ نساخت و این دانش تا تأسیس دارالفنون و پس از آن دانشکده پزشکی دانشگاه تهران همچنان در حال رکود و قهقرا بود از موضوع بحث ما خارج است. در رشته ریاضی کتاب خلاصه

الحساب شیخ بهاء‌الدین عاملی (م ۱۰۳۱ هـ ق) معروف به شیخ بهایی از دانشمندان جامع الاطراف عصر صفوی و معاصر شاه عباس اول (۹۶۶ - ۱۰۳۸ هـ ق) از مهمترین آثاری بود که در این زمینه تدریس می‌شد.

در دانش اصول فقه کتاب ذریعه سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ ق) کتاب منهج الوصول الی علم الاصول تألیف نجم‌الدین ابوالقاسم معروف به محقق حلّی (م ۶۷۶ هـ ق) کتاب مبادی الوصول الی علم الاصول و تهذیب الاصول از تألیفات علامه حلّی کتاب معالم الدین شهید ثانی کتاب لمعه و شرح آن که از متن مشهورتر و رایج‌تر است و بسیاری از دیگر کتاب‌ها در این زمینه که تقریباً رشته اصلی دروس طلاب در این دوره بوده است. در زمینه حدیث کتاب‌های اربعه حدیث شیعیه چون اصول کافی از محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ هـ ق)، من لایحضره الفقیه از ابن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق)، تهذیب و استبصار از شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ ق)، کتاب معروف و مفضل بحار الانوار مجلسی، و شروع آنها از جمله کتب معروف درسی در این زمینه بوده است.

در علم فقه که از ارکان اصلی دروس حوزه‌ها و مدارس قدیم بوده و می‌باشد، غیر از آثار پیشینیان چون کتاب کافی کلینی و شروع آن، کتاب رسائل الشیعیه الی احکام الشریعه تألیف شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن (م ۱۰۶۲ هـ ق)، کتاب وافی از ملا محسن فیض کاشانی فقیه، مفسر، عارف و بزرگوار (م ۱۰۹۱ هـ ق) و کتاب بحار الانوار مجلسی که ذکرش گذشت، کتاب شرایع الاسلام شیخ طوسی، کتاب معروف جواهر الکلام از شیخ محمد باقر نجفی (م حدود ۱۲۶۲ هـ ق) کتاب لمعه دمشقیه تألیف فقیه بزرگ شیعی محمد بن مکی معروف به شهید اول و شرح معروف تر آن از شیخ زین‌الدین شهید ثانی و دو کتاب معتبر مکاسب و طهارت از شیخ مرتضی انصاری و شروع این کتاب‌ها از جمله کتاب‌های درسی فقه می‌باشد.

در زمینه علوم قرآنی، علم تفسیر به عنوان استنباط احکام از آیات قرآنی در این

دوره نیز چون دوره‌های گذشته از دروس رایج در مدارس قدیم بوده و تفسیر معتبر مفسران شیعی از جمله مجمع البیان و جوامع الجامع تألیف ابو علی طبرسی (م ۵۴۸ هـ ق)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان تألیف شیخ ابوالفتوح رازی، تفسیر صافی از فیض کاشانی از معروف‌ترین تفسیر قرآن و از جمله کتاب‌های درسی در این رشته مهم بوده است.^{۱۱۳}

با تأسیس مدارس جدید تحوّلی در تغییر برنامه‌های درس ایجاد شد و دروسی از جمله زبان‌های خارجی به ویژه زبان فرانسه، تاریخ، جغرافیا، ورزش در شمار برنامه‌های درسی مدارس قرار گرفت. اما گرایش به سبک سنتی قدیم هنوز توانسته بود برنامه‌های آموزشی کشور را با شیوه‌های نوین و مورد نیاز جامعه هماهنگ سازد. مهدیقلی هدایت می‌نویسد: «در جزو نوشتجات خود رقیمه‌ای از زن ناصرالدین شاه، شمس‌الدوله خواهر عین‌الدوله یافتم (که ذکر آن) خالی از لطف نیست. مدرسه و خانه شمس‌الدوله هر دو در خیابان شغال‌آباد بود که بعد شاه‌آباد شد (خیابان جمهوری این زمان). شمس‌الدوله خانه شاگردی را به مدرسه فرستاده بود که مطابق دستور مدرسه مشغول درس بود. شاهزاده مکتوب ذیل را به مدرسه مرقوم داشت: راست است که در محله شغال آباد منزل داریم اما لازم نیست وقت حاج محمد (خانه شاگرد) به این اندازه صرف خواندن کلیله و دمنه شود (منظور از شغال‌آباد و کلیله و دمنه کنایه از نام دو شغالی است که کتاب را به آن دو نام خوانند). با یک دست دو هندوانه نمی‌شود برداشت، تاریخ سلاطین لازم نیست، خطیب و نقیب نمی‌خواهد بشود. آنچه به کار نوکری می‌خورد و برای او لازم است حساب دانی است که به کارش می‌خورد، در جمع و خرج سهو می‌کند. انشاء و تحریر ندارد، بلکه املا را بسیار غلط می‌نویسد، فرانسه هم رواج است ضرر ندارد. عربی هم (قرآن) بسیار خوبست، زین چار چو بگذری نهنگ آید و مارا! حواس انسان هزار جا برود همه را معوق بگذارد راه نیم راه ول کند تعریف ندارد. یکی را کاملاً دریافت کند بهتر

است.» هدایت در پایان این گزارش نوشته: «مفهوم مکتوب شمس الدوله در کلی درست با رأی اخیر معارف پژوهان تطبیق دارد.»^{۱۱۴}

پیشنهادهای اصلاح‌گرانه در اتحاد و پیوستگی مدارس و دانشگاه‌های جدید و قدیم «یا آنچه که امروز وحدت حوزه و دانشگاهش می‌خوانند».

دکتر سید فخرالدین شادمان (م ۱۳۴۶ ش) که تحصیلات قدیم خود را از مدرسه خان‌مرووی آغاز کرده و در دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی و مدرسه حقوق تا دوره عالی حقوق در پاریس و دکتری علوم اقتصادی سیاسی دانشگاه لندن به تحصیلات عالی خود ادامه داده و در دانشگاه‌های کمبریج انگلستان و هاروارد آمریکا به تحقیق پرداخته و در مدارس جدید و دارالمعلمین عالی و دانشکده علوم معقول و منقول دانشگاه تهران (الهیات و معارف اسلامی امروزی) به تدریس و تحقیق اشتغال داشته، مشاغل عالی دولتی را از ریاست و وزارت و نمایندگی‌های مختلف و نیابت تولیت آستان قدس و ... برعهده گرفته، برخاسته از خانواده‌های سنتی و پرورش یافته با مبادی و آداب یک ایرانی مسلمان و تحصیلکرده در دیار غرب بوده که نه تنها دلباخته ظواهر و مظاهر تمدن غرب نشده، بلکه نشانه‌های غرب ستیزی خود را در مجموعه مقالاتش در کتاب ترازوی غرب به خوبی نشان داده است.

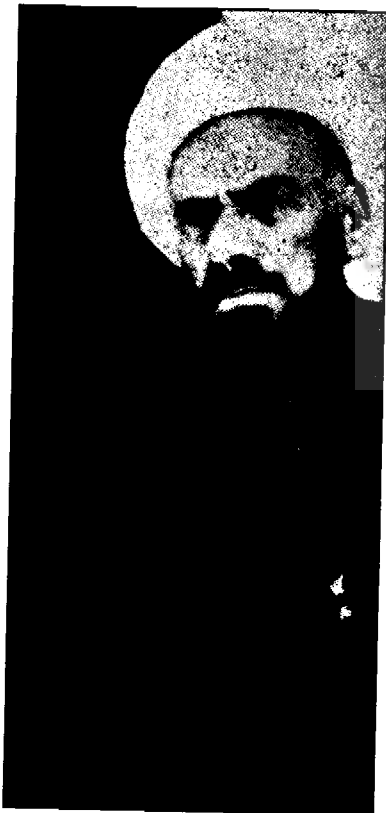
مرحوم شادمان به دور از افراط و تفریط‌های نیم قرن اخیر بر این عقیده بوده است که نباید بر هر چیز کهن از جمله مدارس قدیم با وجود همه کاستی‌هایش یکباره خط بطلان کشید. چه نهاد‌های آموزشی جدید حتی در عالیترین مراتب یعنی دانشگاه تهران هم از عیب‌ها و کاستی‌ها خالی نیست. پس آن به که بر پیشینه حوزه‌های علمیه کهن ایران و مفاخر علمی آن نظری دوباره بیفکنیم و ما نیز چون بسیاری از جوامع بشری کهن‌ترین دانشگاه خود را از آن روزگاران بدانیم بنامیم تا گذشته علمی و فرهنگی پر بار خود را از تاریخ صفحات فرهنگ و تمدن

نزداییم. بنا به نوشته شادمان «هیچ یک از عیوب مدارس قدیم ایران را منکر نمی‌توان شد، اما این نکته را هم باید به یاد داشت که عیب و نقص دلیل عدم نیست، مگر آنچه امروز دانشگاه تهران خوانده می‌شود از عیب و نقص پاک است؟ در اعلامنامه این دانشگاه که در روز پنجشنبه ۱۷ مهر ماه امسال (زمان درج مقاله) روزنامه اطلاعات چاپ شده این کلمات درج است: «... متأسفانه میزان معلومات دیپلمه‌های متوسطه سال به سال پایین می‌رود تا جایی که میان آنها کسانی دیده شده‌اند که حتی سواد فارسی معمولی ندارند و از همین جهت دانشگاه به فرض اینکه وسایل کافی برای پذیرفتن عده نامحدودی داوطلب در اختیار داشته باشد نمی‌تواند و نباید افراد بیسواد و غیر مستعد را بپذیرد زیرا ورود آنها به این مؤسسه علمی جز اتلاف وقت نتیجه‌ای نخواهد داشت...»

«... طلاب و اهل فضل ممالک متمدن عالم نیز همه وقت چنین آرام و کم تعصب و معرفت خواه بی غل و غش نبوده‌اند. بعضی از دانشگاه‌های قدیم منظم معتبر امروز هم روزگاری نامنظم بوده است و نامعتبر پس به علت نقصی که اکنون در مدارس قدیم و جدید است از اصلاح آنها نباید مأیوس شد به خلاف تصور مثنی جاهل کوتاه نظر این مدرسه‌های قدیم فقط فقیه پرور نیست. حکما، شعرا، اطباء، منجمان، دبیران، مستوفیان، مفسران، هر مؤلف دانشمند، هر مترجم زبردست، هر مصنف بزرگ، هر مورخ عالی‌مقام و خلاصه بزرگان علم و ادب ایران همه پروردگان این مدارس‌اند(این نظر نویسنده است). راست است که فقه با جمیع مقدمات و توابع و لواحقش یکی از دروس مهم به شمار می‌رود، اما هم از ابتدا یعنی قرن‌ها در این دارالعلماء هر موضوع مربوط به شعب علوم و فنون از قبیل ریاضیات و طبیعیات، فلسفه، طب، نجوم و ادبیات نیز تدریس شده و آداب و سنن و طریقه تعلیم و تعلم این دانشگاه‌ها حجره به حجره، شاگرد به شاگرد، مدرّس به مدرّس به ما رسیده است» (تا آنجا که از منابع کهن برمی‌آید تدریس فلسفه در مدارس قدیم به



کاشف الفطا و سید العراقین



کلی ممنوع و این قبیل دروس به صورت خصوصی در خانه علما تعلیم داده می‌شد. تدریس طب در بیمارستان‌ها بود و تدریس علوم ریاضی، نجوم، فیزیک، شیمی و آن هم به صورت خصوصی و محدود در محضر دانشمندان و متخصصان این علوم بوده‌است.)

«این مختصر نوشته شد تا منکران و غافلان هم بدانند که دستگاه علم‌پروری وطن ما قدیمتر و بزرگتر از آن است که هیچ ایرانی عاقل نکته‌دانی بتواند آن را نادیده بگیرد.» آیا این همه مدرسه قدیم دیروز پرورشگاه جمیع بزرگان علم و ادب ایران و هم اکنون دارای چندین مدرّس فاضل و چندین هزار شاگرد طالب جاهد با اوضاع و احوال فرهنگی و اجتماعی ما آن قدر رابطه ندارد که وزارت فرهنگ و «دانشگاه تهران» را مکلف کند که به تحقیق بپردازند تا معلوم گردد که کیفیت تحولات گوناگون این دستگاه عظیم قدیم چیست و این جمع کثیر از هموطنان ما که در مدارس قدیم به تعلیم و تعلم مشغولند در چه حالند و به چه خیال و چه می‌خوانند و چه می‌دانند؟ چرا نباید گاه به گاه چند تن از ایشان را به کتابخانه ملی و عمارت‌های نو ساخت «دانشگاه تهران» و به کتابخانه‌های مدرسه حقوق و مدرسه طب و مدرسه علوم و به کارخانه‌ها و موزه‌ها دعوت و رهبری کنند تا حجره‌نشینان بیخبر از معجزات علم هم ببینند که جز از حجره نمناک پر از کبک و ساس، و غیر از آب مضاف بد بوی حوض شکسته مدرسه و کتب حساب و نجوم و منطق و حکمت ناقص نیمه باطل به چاپ متن گم گشته اندر حاشیه چیزهای دیگر در این دنیا هست.»

«اما به حکم انصاف باید گفت که تقصیر یک جانبه نیست، طلاب حقیقی معرفت نیز خود باید کنجکاو باشند و کتاب‌خواه و کتاب‌خوان و علم دوست. «وزارت فرهنگ» (منظور وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی امروز) و «دانشگاه تهران» هم برای کتاب نفرستادن و کناره‌جویی عذری و بهانه‌ای دارند، ممکنست که این دو اعتراف کنند و بگویند که ما قصور ورزیده‌ایم و غافل

بوده‌ایم، نه کتابی فرستاده‌ایم و نه کسی، و نه به تحقیق اوضاع و احوال مدرسه‌های قدیم پرداخته‌ایم و از کرده و ناکرده و پشیمانیم ولیکن مطالبی داریم که باید از دانشمند و مجتهد و فقیه و ادیب و مدرّس و شاگرد مدارس قدیم بپرسیم. مگر ایران و وطن ایشان نیست؟ پس چرا هیچ یک از این جمع تا امروز نه به ما کاغذی نوشته و نه از ما کتابی یا لااقل فهرستی خواسته و نه به دستگاه جدید فرهنگی خود توجهی کرده‌است. باید معترف بود که جواب دادن به چنین سئوال بسیار مشکل است.»

«طلبان علم و عالمان دین باید خواهان آشنایی با علوم و ادبیات جدید و تشنه حقایق و معارف از هر نوع باشند و به حکم آنکه آدمی نیز آفریده خداست اکتشافات و اختراعات بشری را هم از آثار صنع الهی بشمرند و بر ایشان است که در این هیچ شک نکنند که اسلام در دنیا پاینده به مسلمان است و درجه عزّت و ذلّت هر دین مربوط و متناسب با درجه تمدن معتقدان و پروردگان محیط و آداب و رسوم آن. اگر در این با هم متّفق باشیم که عظمت اسلام موقوفست به بزرگی مسلمانان پس بر علمای ما این واجبست که به قدر وسع خود - ولایکفّ اله نفساً الاوسعها - وسایلی و مقدمات پیشرفت معنوی مسلمانان ایران را فراهم آورند و به موجب حدیث «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» به صدور حکم و جوب آموختن و نوشتن بر هر ایرانی مسلمان زبان بدگویان را ببندند تا خرده‌گیران و طاعنان دیگر نگویند که بزرگان دین در ایام معجزات علم هم ایرانیان را پیاده می‌خواهند و نادان و غافل و دست بوس و مرعوب علم‌فرنگی، گرفتارانی مأیوس، پریشان فکرائی مبهوت.»

«مطلبی دیگر که باید صادقانه با مدرسه‌های قدیم در میان گذاشت این است که چرا تا چندی پیش که حلّ و فصل جمیع دعاوی و مسایل حقوقی و جزایی با فقیهان و مفتیان و قاضیان بود، مدارس قدیم غیر از فقیه و مفتی و قاضی علما و فضلالی متبحّر در شعب علوم و فنون نیز بسیار می‌پرورد ولیکن از آن روز که در ایران اصول قوانین فرنگی را کم کم اقتباس کردند و مطالب و

مسایل مربوط به نکاح و طلاق و ارث هم ماده به ماده در قانون مدنی مدوّن گشت و رییس محضری عمامه شد و دست فقیه را از هر کاری غیر از مسئله‌گویی در باب عبادات کوتاه کردند، فقه و مقدمات و لواحقش را در این مدرسه‌های قدیم محور دروس کرده‌اند و به علم و ادب چنانکه باید توجهی نمی‌نمایند.»

«جواب این است که امروز دانشگاه‌های قدیم ما به خلاف ایام قدیم درهای خود را بر روی معارف بسته‌اند و چنان می‌نمایند که طلاب و حتی صدرنشینان مجالس درس و بحث و تحقیق، معلم و مدرّس و مجتهد، همه از این نکته غافلند که گریختن از تمدن جدید و نادیده انگاشتنش یک آن هم مانع پیشرفت علوم و فنون نیست. کسانی که ایرانی پاکند و غمخوار اسلام، باید بدانند که وقت در گذرست و مسلمان بیخبر و اسلام در خطر. در ایامی که حجّاج ایرانی با طیاره از مکه می‌آیند و طلاب قم با اتومبیل به مشهد می‌روند و حجره مدرسه نیز به چراغ برق روشن است نه به شمع و پیه سوز، بوده را نابوده نشاید گرفت و معجزات علم را منکر نباید شد.»

«پیشرفت حقیقی دانشگاه‌های قدیم موقوفست به یک همت مردانه بزرگان دانشمند خردمند غمخوار ایران و اسلام که نقص‌ها را ببینند و همه را به تدبیر و تدریج از میان ببرند و یقین دارم که اگر در اوضاع و احوال امروزی مدارس قدیم و ایران و عالم به چشم حقایق شناس امعان نظر کنند به این نکته خواهند رسید که چون به حکم ضرورت وضع قانون و اجرای آن و حلّ و فصل جمیع دعاوی حقوقی و جزایی به دستگاه‌های دیگر محول است به فتوای عقل هم دانشگاه‌های قدیم امروز نباید تنها فقیه‌پرور باشد.»

«تا سی چهار سال پیش این جدایی که اکنون میان پروردگان مدارس قدیم و آشنایان به علوم و فنون جدید و اعیان و اشراف و خصوص ایران هست هیچ نبود. امروز غیر از طلاب علوم دینی یک تن از افراد این ملت به مدرسه قدیم پا نمی‌گذارد و با شاگرد و مدرّس کاری ندارد

و به مسجد هم کسی نمی‌رود الا پیر زن و پیر مرد فقیر عاجز و بیوه زن بی‌بنا و کاسب بی‌بضاعت (این تصور نویسنده از زمانی است که در آن می‌زیسته). مشتی از خواص دو روی بداعتقاد وقت شناس خدا ناشناس نیز که یک روز همدست دشمنان فقها و روز دیگر دست بوس فقیهانند اگر گاه گاه به مسجد یا به خانه فقهی بروند برای جلب منافع مادی‌ست نه کسب حقایق معنوی.»

«واقفان به رموز و دقایق امور عالم و آشنایان به عظمت و قدرت علوم و فنون جدید و معتقدان به لزوم اتفاق جمیع طبقات این ملت و دینداران، نه دین‌فروشان همه باید به مسایل و مشکلات دانشگاه‌های قدیم که مبلغی مهم از وقت و پول و فکر و ذوق ایرانی در آنها خرج می‌شود هر چه بهتر توجه کنند تا معلوم گردد که آیا اصلاح کار در آن است که این وضع و حال بماند و این چراغ کم‌روغن کم‌نور که هنوز هم می‌سوزد در هر مدرسه قدیم بمیرد یا آنکه این دستگاه را باید نگاهداشت و مدرسه‌های عالی دیگر را به آن ملحق کرد، به طریقی که دانشگاه قدیم از علوم و فنون جدید نیز بهره‌مند باشد.»

«اصلاح دانشگاه‌های قدیم واقعه‌ای خواهد بود بسیار مهم و مبدأ تحولی عظیم و مؤثر در اوضاع اجتماعی ایران. اما چنین کاری خطیر را سهل و ساده نباید پنداشت، چرا که این اصلاح، هم به واسطه اهمیت و عظمت و تأثیرش تدبیر می‌خواهد و اراده و شجاعت و علاقه به پیشرفت حقیقی این سرزمین و نکته آن است که به خلاف تصور کوتاه‌نظران هر اصلاح لازم که به بقای مدارس قدیم مددی برساند موافق مصلحت اسلامست و ایران.»

«شک نیست که از طریقه تعلیم و تعلم و از سنن و رسوم مدارس قدیم آنچه خوبست و مفید از قبیل تعمق در الفاظ و معانی و مطالعه و مذاکره و بحث دائم و تلقین و تکرار و حجره‌نشینی و یکدله به تحصیل علوم پرداختن و مفتون جذبات و لذات علم شدن به قصد کسب فضایل به شهرهای دور سفر کردن همه را حفظ باید کرد. اما آنچه واجبست و ضروری تغییرست اساسی در طریقه تحقیق و تتبع

و انتخاب کتاب، علی‌الخصوص در روش تدریس علوم و فنون، خلاصه نهضتی باید که به این دانشگاه‌های فراموش شده نیمه جان روحی تازه بدهد.»

«نابوده انگاشتن عظمت و قدرت تمدنی که دنیا امروز مستخر آن است بر سید علی و شیخ حسن هم حرامست چرا که مدادشان ساخته ماشین فرنگیست و کاغذ کتابشان و پارچه پیراهن و زیر جامه و شلوار و قبا و عمامه‌شان و قند و چایشان و ساعت و قبله‌نما و عینکشان. مجلس‌شان نیز شب هنگام، در باب تعارض ادله و قیاس و استصحاب در نور چراغ برقی است نه در روشنایی ضعیف پیه سوز و شمع.»^{۱۱۵}

پایان سخن

با وجود اندک نقاط قوت و ضعف‌های بسیار که از سرگذشت این مدارس قدیم گفته آمد، یادآور می‌شویم که پرداختن به تحصیل در مکتب خانه‌ها و همین مدارس قدیم نیز برای همگان ممکن نبود. فقر فراگیر مادی و معنوی، رواج بیسوادی در سطح شهر و عوامزدگی در مدارس و حتی در دیوان‌های دولتی واقعیتی انکارناپذیر بود. شیوه‌های ناهنجار آموزشی چنان استعداد کش و خردآزار بود که در موارد بسیار عدمش به ز وجود می‌نمود. درست است که تأسیس دارالفنون نخستین روزنه نور را بر افق سیاه تهران آغاز عصر ناصری گشود، اما قتل امیرکبیر و انحصاری شدن این نخستین مرکز عالی علوم و فنون جدید در طبقه اشراف و اعیان طبقات عامه را در جهل مرسوم وانهاد و تا تأسیس انجمن معارف در ۱۳۱۵ هجری و نظارت نسبی دولت بر محدود مدرسی که از آن پس در تهران تأسیس شد، عموم مدرسی که از آنها نام بردیم جنبه شخصی و خصوصی داشت. از ساخته‌های شاه یا وزیر گرفته تا مردم عادی، پشتوانه مالی این مدارس غالباً اموال غیرمنقول از املاک و مستغلاتی بود که بانیان این مدارس برای تأمین معاش طلاب و مدرسان وقف می‌کردند و هنوز نسلی از تأسیس این مدارس و واقفان آنها نگذشته بود که در معرض اختلاس و غضب قرار می‌گرفت. از این رو زندگی و

معمیشت استاد و دانشجو استقرار و استقلالی نداشت. از نظر امنیت و آزادی فکری اختناق و تجسس و تفتیش عقاید بسان گذشته و حال حاکم بود و اصولاً رهرو و راهبری دلسوز و چاره‌اندیش وجود نداشت. دزدی، خیانت، وابستگی، چپاول و غارت و زور آنها به نام صیانت از دین و حمایت از ملت سیره خبیثه عموم از شاه تا گدا بود و صدای اندک آگاهان و درد آشنایان و آزادگان در آن خیل عظیم گنگ و نارسا می‌بود.

آموزش‌ها و نهادهای آموزشی تهران یعنی همین مدارس قدیم در واقع جزئی بود از کل جامعه‌ای با این اوصاف، و اگر به دیده انصاف بنگریم روند این مداس استمرار همان وضع نامطلوبی بود که از قرن‌ها پیش بر فضای آفت‌زده فکری جامعه ایرانی سایه افکنده بود و صحنه پنهان ایران زمین را از مردان آیسندنگر و چاره‌اندیش چندان خالی کرده بود که حتی در تهران مرکز حکومت که انبوهی از سفیران و نمایندگان خارجی را در خود جا داده بود در هنگامه دست اندازی‌های استعمارگران پیامدهای آن را چنان که باید جدی نگرفتند و از میزان آگاهی و طرز تفکر عمال خارجی طرفی نبستند و در پی چاره نیامدند.

در برنامه این مدارس آنچه جدی گرفته نمی‌شد اصل دیانت و غیرت ملیت بود و چنین بود که تهران طی دو بیست سال راه را چنان که باید نشناخته و از افراط توخش به تفریط تجدد و گریز از سنتهای مرسوم به نوگرایی کورکورانه و از غریب‌دگی به عرب‌گرایی دمی قرار نداشته و راه نجات بخش ایران اسلامی را هنوز که هنوز است نشناخته است.

طلاب سال‌های طولانی را در این مدارس می‌گذرانیدند بی اینکه خود یا دولت یا متولیان این مدارس در قبال این هدر رفتن عمر و مال احساس مسئولیتی کنند. اجازه نامه‌های مرسوم و سنتی مجوزی بود برای اینکه دانش‌آموخته‌ای بتواند همان درس استاد را حتی با کیفیت بدتر به دیگران بازگو کند و دولت در قبال این اجازه‌نامه‌ها هیچ گونه مسئولیتی

نداشت. معدودی از فارغ التحصیلان این مدارس غالباً از طبقه فقیهان محاکم شرعی دائر می‌کردند و در صورت کنار آمدن با حکومت به رفع دعاوی و شکایات مردم می‌پرداختند و اندکی نیز بر منبر و محراب مسجدی دست می‌انداختند تا با استفاده از موقوفات آن، هم عبادت کنند و هم زندگی، آنان که سر از رشته‌های حکمت و عرفان و فلسفه در می‌آوردند یا معدود پرهیزگاران و بزرگان که به پایگاه اجتهاد و یا مرجعیت نائل می‌شدند انگشت‌شمار بودند. به همان اندازه که فقیهان در محاکم شرعی و گاه خدمات دیوانی و یا مراسم سوگواری و قبضه محراب و منبر شهرت و اعتبار و آب زمان داشتند، عارفان و فیلسوفان در گمنامی و در و جو برای اشاعه جهل استعداد و آمادگی بیشتری داشت تا ایجاد آگاهی.

گفتنی است آنچه در معدود منابع عصر قاجار از این وضع ناهنجار به یادگار مانده همه گزارش‌ها است از خود روحانیون آگاه و در واقع قربانیان آن وضع و اسفا که نمونه‌هایی از آن را در صفحات پیش بازگو کردیم و جای تأسف است که انواع انگ‌ها و اتهامات و برچسب‌ها نیز نثار کسانی شده که خواسته‌اند پا را از دایره مرسوم و معتاد این آموزش‌های خردآزار بیرون نهند. زندگی‌نامه آقانجفی قوچانی یک طالب محض مدارس قدیمی و حوزه‌های روزگار قساجار گویای سیاه‌نامه آن نهادهای استعدادکش و خرافه‌پرور است از زادگاهش در خسرویه قوچان و حوزه‌های خراسان و یزد و اصفهان و عراق.^{۱۱۶} بیابیم تحولات چشمگیر آموزشی مدارس جدید و یا آنچه را که در دو دهه اخیر در حوزه‌های علمیه همین تهران و قم ... ایجاد شده و درهای خود را به روی بسیاری از علو و معارف جدید گشوده با آن کارنامه‌های سیاه و خفت‌بار مدارس قدیم بسنجیم و این تحول را مقیاس و ملاکی بدانیم در بسیاری از پندارها و خودکامگی‌ها باشد که تعصبات دیرینه را یکسو نهمیم و همگام با پیشرفت‌های برق آسای زمان هر چند دیر شده از کاروان دانش بشری بازنماییم.

پانویس‌ها:

۱. یاقوت حتوی، معجم البلدان، بیروت، ۱۳۷۶ هـ، ۱۹۵۷ م، ج ۴، ص ۵۱-۵۲.
۲. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶ ش، ص ۵۸-۵۹.
۳. اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، مرآة البلدان، تصحیح نوایی، محدث، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۸۲۳-۸۳۰.
۴. شیروانی حاج زین العابدین، حدائق السیاحه، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ ش، ص ۳۲۱.
۵. اعتمادالسلطنه، ج ۱ ص ۸۵۰، سال تاجگذاری آقا محمدخان را ۱۲۰۹ ق نوشته است.
۶. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، زوار، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۱۷.
۷. شیروانی، ص ۳۲۱.
۸. ابونعیم اصفهانی، حافظ، ذکر اخبار اصفهان به کوشش ددرینگ، لیدن، ۱۹۳۴ م، ج ۱، ص ۳۲-۳۵.
۹. یعقوبی، احمد بن واضح، کتاب البلدان، بیروت ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م، ص ۷-۲۵. یاقوت معجم البلدان ج ۱، ص ۲۵۶-۲۶۶.
۱۰. مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی‌بنی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ج ۲، ص ۶۲۱-۶۴۲.
۱۱. بروشکی، محمد مهدی، بررسی روش اداری و آموزشی ربیع رشیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۱۶-۱۳۹.
۱۲. هدایت، مهدیقلی، گزارش تاریخ ایران، چاپ سنگی ۱۳۳۳ ش، دوره قاجاریه، ص ۲-۴.
۱۳. همو، ص ۱۳.
۱۴. همو، ص ۱۷.
۱۵. اقبال آشتیانی عباس، تاریخ ایران، به کوشش دبیر سیاقی، تهران، خیام، ص ۸۰۷.
۱۶. کریمان، حسین، قصران (کوهسران)، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۴۱۷.
۱۷. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ ش، ص ۷۳۰.
۱۸. رستم الحکما، رستم التواریخ، اهتمام محمد مشیری، امیرکبیر، ۱۳۵۲ ش، ص ۴۶۶.
۱۹. اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۴ ص ۹۹-۱۰۱. زارش، تهران در گذرگاه تاریخ، تهران، اشاره، ۱۳۷۰ ش، ص ۳. مستوفی عبدالله، ج ۱، ص ۳۶.
۱۹. سلطان زاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۰۸-۳۰۹.
۲۰. سعدوندیان، اتحادیه، آمار دارالخلافه تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸-۳۹.
۲۱. همان منبع، ص ۴۸.
۲۲. همان منبع، ص ۵۵-۱۲۵.
۲۳. همان منبع، ص ۱۷۲-۲۶۲.
۲۴. همان منبع، ۱۳۲، ۲۵۵-۲۵۶.
۲۵. همان منبع، ۲۶۲.
۲۶. همان منبع، ص ۲۶۲.
۲۷. همان منبع، ص ۳۲۷.
۲۸. اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۲۰۰۵-۲۰۰۶.
۲۹. بامداد مهدی، شرح رجال ایران، در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، تهران، زوار، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۴۱.
۳۰. نامه دانشوران ناصری، نوشته جمعی از فضلا و دانشمندان دوره قاجار، قم، چاپ دوم، ج ۳، ص ۳۴. صدوقی سها، متوجه، تاریخ حکماء و عرفا متأخر بر صدر المتألهین، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹ ش، ص ۱۶۱.
۳۱. همان منبع ص ۱۶۱.
۳۲. هدایت مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۲.
۳۳. نامه دانشوران ج ۳، ص ۳۱-۳۲.
۳۴. صدوقی سها، ص ۱۶۶.
۳۵. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۱۲.
۳۶. صدوقی سها، ص ۱۶۹.
۳۷. همان منبع، ۱۶۹-۱۷۰.
۳۸. وحسید دستگردی، دیوان ادیب الممالک فراهانی، تهران، مروی، مقدمه ص بیج.
۳۹. هدایت مهدیقلی، خاطرات و خطرات، ص ۱۰۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۳۲، ۲۸۲-۲۸۵. ملکزاده، دکتر مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت، تهران، علمی، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۷۲.
۴۰. بلاغی، حجت، تاریخ تهران، قم، آموزش و پرورش، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۵۴. نجمی ناصر، طهران عهد ناصری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۰۷.
۴۱. آشتیانی، سید جلال الدین، رسائل قیصری، انجمن فلسفه و حکمت ایران، ۱۳۵۷ ش، مقدمه ص ۸.
۴۲. مدرسی چهاردهی، مقاله آقا محمدرضا صهبای قمشاهی، مجله یادگار، س ۳، ص ۷۵-۷۹.
- ۴۳ و ۴۴. صدوقی سها، ص ۵۸. آشتیانی، سید جلال الدین، ص ۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، قم، صدرا ۱۳۵۷ ش، ص ۶۰۷.
۴۵. صدیق دانشمند جناب آقای صدوقی سها، تمامی شاگردان قمشاهی و طبقه شاگردان او را به شیوه‌ای عالمانه فهرست کرده‌اند، ص ۵۹.
۴۶. آشتیانی، تمهید القواعد، مقدمه،

- رسائل قیصری، مقدمه. صدوقی سها، ص ۱۰۵ -
 ۱۰۷. مدرسی چهاردهی، ص ۷۵ - ۷۹.
 ۴۷. صدوقی سها، ص ۵۲ - ۵۷.
 ۴۸. مطهری، ص ۶۰۷. صدوقی سها، ص
 ۱۰۸ - ۱۰۷.
 ۴۹. همان منبع ص ۶۰. بامداد، مهدی، ج ۶،
 ص ۱۷۰.
 ۵۰. بامداد، ج ۵، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.
 ۵۱. ناظم الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۴. ملکزاده ج
 ۲، ص ۲۷۴.
 ۵۲. اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۸۶۹
 ۵۳. سرجان ملک، مقاله محمد حسین خان
 مروی، مجله یادگار، س ۲، ش ۶، ص ۷۴ - ۸۰
 ۵۴. اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۸۰۸
 ۵۵. اسنادی، رضا، فهرست نسخه‌های
 خطی مدرسه مروی، تهران، انتشارات کتابخانه
 مروی تهران، ۱۳۷۱، ش ۴.
 ۵۶. مصطفوی، محمدتقی، اماکن متبرکه،
 تنظیم میرهاشم محدث، تهران، انتشارات انجمن
 آثار ملی، ۱۳۶۱، ش ۱، ص ۴۱۵ اسنادی، ص ۳.
 ۵۷. نجمی، ص ۴۰۷.
 ۵۸. اسنادی، ص ۹.
 ۵۹. مجله مسجد س ۵، ش ۲۹، آذر و دی
 ۱۳۷۵، ص ۷۰ - ۸۳
 ۶۰. اسنادی، ص ۷ - ۴۶. معلم حبیب آبادی،
 مکارم الآثار، اصفهان، محمدی، ج ۷، ص ۱۷۰.
 ۶۱. سرجان ملک، ص ۷۵. میر محمد صادق
 ص ۷۱. نجمی، ص ۴۰۷ - ۴۰۸.
 ۶۲. مدرس، محمدعلی، ریحانة الادب
 تهران، خیام چاپ سوم، ج ۲، ص ۳۹۰ - ۳۹۲
 ۶۳. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، تهران،
 سنایی، ص ۱۴۶.
 ۶۴. نامه دانشوران ناصری، ج ۲ ص ۳۸۸
 - ۳۹۰.
 ۶۵. مطهری، ص ۶۰۸. صدوقی سها، ص ۱۰.
 ۶۶. ناظم الاسلام کرمانی، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.
 شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در
 روزگار به کوشش منصوره اتحادیه - سعدوندیان،
 نشر تاریخ، ۱۳۶۲، ش ۲۸ - ۲۹، ۱۴۶، ۱۵۷،
 ۲۳۵، ۵۵۰. ملکزاده، ج ۲، ص ۲۷۴، ۲۹۷، ۵۸۹.
 ۶۷. مطهری، ص ۶۰۶. صدوقی سها، ص
 ۱۵۵ - ۱۵۶. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد،
 حدیقه الشعراء، تصحیح عبدالحسین نوابی،
 تهران، زرین، ۱۳۶۴، ش ۱، ص ۴۸۴.
 ۶۸. آدمیت، ۳۴۳، مصطفوی، ج ۱، ص
 ۶۷، ۶۴.
 ۶۹. همو، ص ۹۷.
 ۷۰. بلاغی، ص ۱۲۲.
 ۷۱. صدوقی سها، ص ۶۳۰.
 ۷۲. ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۹۵ و برای
 اطلاع بیشتر رک: مقاله مفصل آقای سید سعید میر
 محمد صادق، تحت عنوان: «مسجد شیخ
- عبدالحسین تهران» مجله مسجد س ۵، ش ۲۵،
 فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۶۶ - ۷۵.
 ۷۳. مصطفوی، ج ۱، ص ۹۶. اعتماد السلطنه،
 ج ۳، ص ۹۵۸.
 ۷۴. مستوفی، عبدالله، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۰۴.
 ۷۵. بلاغی، ص ۱۵۶. مصطفوی، ج ۱، ص
 ۴۱۵.
 ۷۶. برای اطلاع بیشتر، رک: مقاله مسجد و
 مدرسه شهید بهشتی، نوشته سید سعید میر محمد
 صادقی، مجله مسجد، س ۶، ش ۴۱ فروردین و
 اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۸۶ - ۹۷.
 ۷۷. دیوان بیگی، ج ۱، ص ۴۸۴. صدوقی
 سها، ص ۱۰۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸.
 ۷۸. مطهری، ص ۶۰۸. آشتیانی، سید
 جلال‌الدین، مقدمه تمهید القواعد، ص ۸ - ۱۱.
 صدوقی سها، ص ۶۱.
 ۷۹. سحاب، ابوالقاسم، تاریخ مدرسه عالی
 سپهسالار، تهران، ۱۳۲۹، ش.
 ۸۰. بلاغی، ص ۸۰. سلطانزاده بانی این مدرسه
 را حاج محمد قلیخان آصف‌الدوله ازمان الوصایه
 میرزا ابوالحسن خان وزیر امور دول خارجه نوشته
 ص ۳۱۱.
 ۸۱. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۶۱.
 همو، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۹۶۹. بامداد، ج ۱،
 ص ۱۳۸.
 ۸۲. زاوش، ص ۱۶۴، ص ۱۷۰.
 ۸۳. مستوفی، عبدالله، ج ۱، ص ۲۱.
 ۸۴. مصطفوی، ج ۱، ص ۸۲.
 ۸۵. نجمی، ص ۴۰۸، سلطانزاده ص ۳۰۹.
 ۸۶. شریف کاشانی، ص ۶۶. ملکزاده ج ۲،
 ص ۳۵۲. صدوقی سها، ص ۱۰۲. سهیلی
 خوانساری، دیوان حکیم صفای اصفهانی،
 تهران، اقبال، ۱۳۶۲، ش. مقدمه.
 ۸۷. بلاغی، ص ۱۲۸.
 ۸۸. دیوان بیگی، ج ۳، ص ۱۶۰۷.
 ۸۹. نامه دانشوران، ج ۱، مقدمه، ص
 دوازده و سیزده. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار ص
 ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹.
 ۹۰. همو، همانجا، ص ۱۷۴.
 ۹۱. بلاغی، ص ۲۲۲، سلطانزاده، ص ۳۱۰.
 ۹۲. دیوان بیگی، ج ۳، ص ۱۸۱۶. اعتماد
 السلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.
 ۹۳. زاوش، ص ۱۶۴، صدوقی سها، ص ۶۲ -
 ۶۳، ۱۲۱.
 ۹۴. بلاغی ص ۲۶۱. بامداد، ج ۳، ص ۲۳۵ -
 ۲۳۶.
 ۹۵. صدوقی سها، ص ۹۸، اعتماد السلطنه
 مرآة البلدان، ج ۲، ص ۱۱۶۶.
 ۹۶. صدوقی سها، ص ۹۸.
 ۹۷. عیسی صدیق (صدیق اعلم)، تاریخ
 فرهنگ ایران، چاپ هفتم، ۱۳۵۴، ش ۳، ص ۳۵۷.
 ۹۸. شریف کاشانی، ص ۶۶، زاوش ۱۸۳.
۹۹. مستوفی، عبدالله، ج ۱، ص ۲۳۷.
 ۱۰۰. همو، ج ۱، ص ۵۷، نامه دانشوران، ج
 ۳، ص ۲۲۴.
 ۱۰۱. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ص
 ۲۲۵.
 ۱۰۲. بلاغی ص ۲۶۷ - ۲۶۸. بامداد، ج ۲، ص
 ۵۱۴ - ۵۱۵.
 ۱۰۳. بلاغی، ص ۲۲۹. صدوقی سها ص ۱۷۰.
 زاوش ص ۸۳
 ۱۰۴. ذکاء بحی، تاریخچه ساختمان‌های
 ارک سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان،
 انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۹، ش ۲۲.
 بامداد ج ۱، ص ۵۴. زاوش ص ۱۸۳.
 ۱۰۵. همو، ج ۳، ص ۱۷۵ - ۱۷۶. محبوبی
 اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران،
 انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ش ۱، ص ۲۸۹،
 ج ۲، ص ۱۱۰۱.
 ۱۰۶. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ص
 ۱۵۹.
 ۱۰۷. زاوش، ص ۱۶۴ - ۱۹۲. سلطانزاده، ص
 ۳۱۰ - ۳۱۱.
 ۱۰۸. ناظم الاسلام کرمانی، ص ۳۷۴ - ۳۷۵.
 ۱۰۹. همو، ص ۳۸۶ - ۳۸۸.
 ۱۱۰. همو، ص ۳۸۸.
 ۱۱۱. دولت آبادی، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۶.
 ۱۱۲. مستوفی عبدالله، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۲،
 ج ۲، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.
 ۱۱۳. تنکابنی طبرسی، محمد طاهر، فرهنگ
 ایران زمین به کوشش افشار - دانش پژوه، ۱۳۵۴، ش،
 مقاله «کتاب درسی قدیم»، ج ۲، ص ۳۹ - ۵۲.
 ۱۱۴. هدایت، مهدیقلی، گزارش تاریخ
 ایران، بخش قاجار، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
 ۱۱۵. شادمان سید فخرالدین، تراژدی
 فرنگ، تهران، طهوری ۱۳۴۶، ش، مقاله «دانشگاه
 قم و دانشگاههای دیگر ایران»، ص ۵۵ - ۵۸.
 ۱۱۶. آقا نجفی قوچانی، سیاحت شرق یا
 زندگینامه آقا نجفی قوچانی، تصحیح شاکری،
 تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷، ش.